

وزارت فرهنگ
توانا بود هر که دانا بود



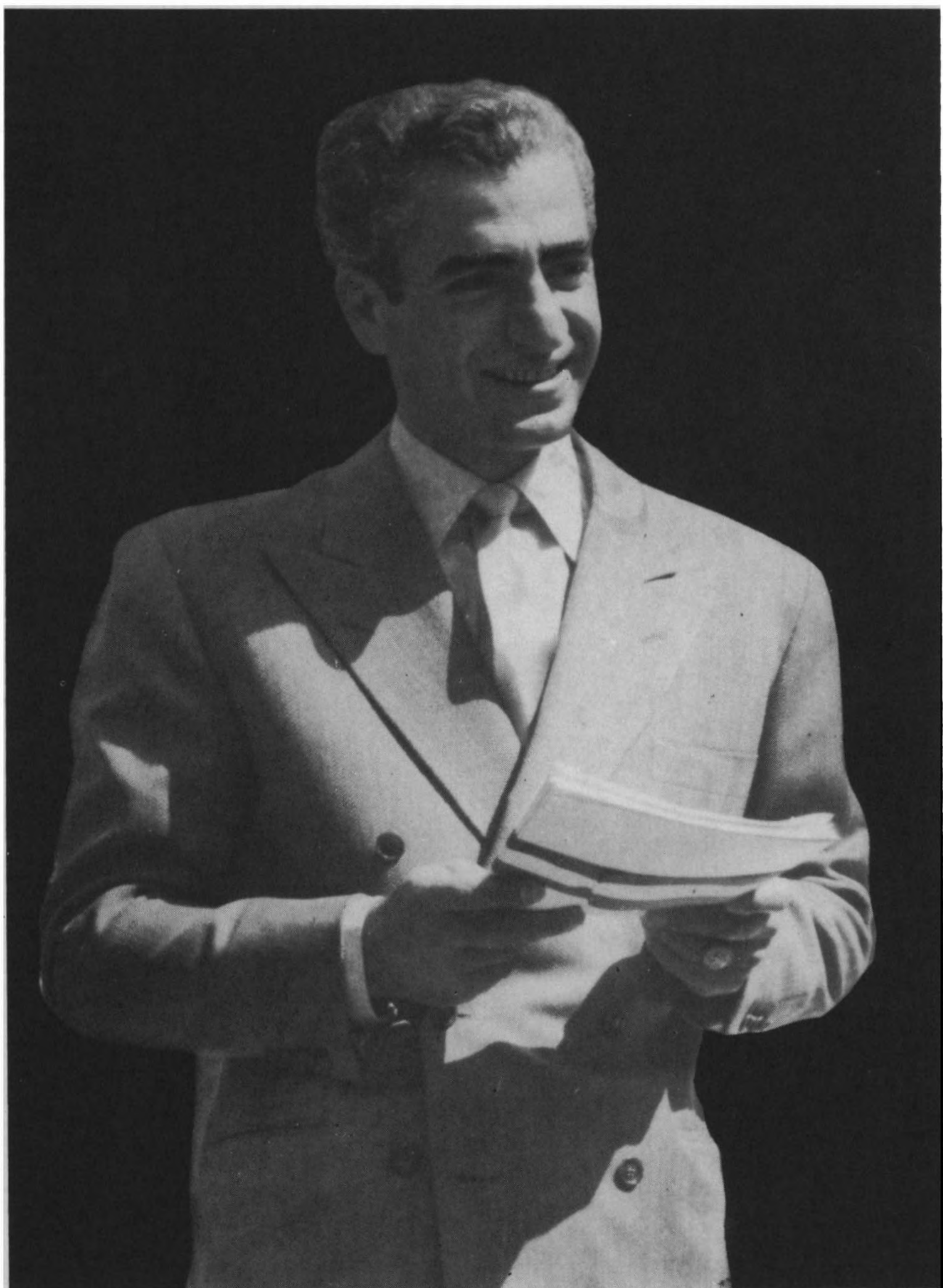
کتاب اول دبستان

۱۳۳۹

بامر مبارک شاهنشاه

این کتاب از طرف سازمانهای خدمات اجتماعی طبع
و در اختیار وزارت فرهنگ قرار گرفت تا در میان
کلیه دانش آموزان سراسر کشور رایگان توزیع شود.
خرید و فروش آن اکیداً ممنوع است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





بسال ۱۳۲۶ فرمان عالیحضرت بهایون شاهنشاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل یافت و اسانامه آن
بهود اجرا گذاشته شد. طبق بند «ب» ازسومین ماده این اسانامه کمک بفرهنگ و مساعدت بانشان
ودانشجویان مستعد کشور از جمله مقاصد سازمان بشمار آمد.

برای تأمین این منظور با بکار والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالیهمقرر گردید که یکروز در
هرسال بنام روز سازمان تعیین شود و در سراسر کشور بوسیله فرهنگیان مراسمی انجام گیرد و اعاناتی جمع آوری شود
از سال ۱۳۲۷ این ویه در سراسر کشور بموقع عمل گذاشته شد و بهرسال اعاناتی جمع آوری گردید که برای تهیه لباس
و کتاب و هزینه تحصیل محصلین مبصرف رسید و حتی دو خوابگاه مجهز در امیرآباد ساخته و بدانشگاه هدیه شد که اکنون
محل زندگانی عده ای دانشجویان شهرستانهاست و یکبار نیز متجا وز از یک میلیون ریال مبصرف طبع و توزیع کتب و
ابتدائی رسید. برای اینکه باز هم بتوان بفرهنگ کشور کوکی مهم و مؤثر معمول داشت بپرویی از علاقه و توجه شاهنشاه
بتعمیم تعلیمات ابتدائی و باسواد شدن مردم سازمان شاهنشاهی تصمیم گرفت کتابهای و رشتش ساله ابتدائی را بخرج خود و بطریق
مغوب و مطلوب چاپ کند و میان انش آموزان سراسر کشور عزم از غنی و فقیر بر ایگان و مجان توزیع نماید. اینک پس
ندکره با وزارت فرهنگ فعلاً نه جلد کتب چهار ساله ابتدائی که متن آن بمصوبش ریاعالی فرهنگ رسیده است از طرف سازمان
طبع و برای توزیع در دبستانهای سراسر کشور باختیار وزارت فرهنگ گذاشته شده است. بدین طریق بامبارک شاهنشاه در راه خدمت
کشور قدمی بسیار بزرگ برداشته شد که تاکنون نظیری نداشته است و مسلماً تاثیر شگفت آن از نظر از باب بصیرت پوشیده نخواهد بود.
سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی سیزده سال که از ایجاد آن میگذرد تاسیساتی در کشور بوجود آورده و اقداماتی
معمول داشته که مهمترین آنها فهرست وار ذکر میشود :

- ۱ - آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی - تهران
- ۲ - کانون کار و آموزش (آموزشگاه حرفه‌ای) - تهران
- ۳ - آموزشگاه تعلیم و تربیت ناینبان - تهران
- ۴ - بخش درمان کجلی - تهران
- ۵ - بخش پرستارشناسی (عکس برداری) - تهران
- ۶ - بخش جراحی سوانخ و حوادث بیمارستان سینا - تهران
- ۷ - چهارشعبه کمک بادران و کودکان - تهران
- ۸ - ناهارخوری باغ فردوس - تهران
- ۹ - ناهارخوری و درمانگاه سرآسیاب دولاب - تهران
- ۱۰ - ساختمان دو خوابگاه برای دانشجویان درکومی دانشگاه - تهران
- ۱۱ - هشت بیمارستان - نقاط مختلف کشور
- ۱۲ - شصت و دو درمانگاه - نقاط مختلف کشور
- ۱۳ - دو درمانگاه درمان تراخم - دزفول
- ۱۴ - پرداخت کمک هزینه تحصیل بده‌ای از دانش آموزان و دانشجویان - سراسر کشور
- ۱۵ - توزیع کتاب‌های چهارکلاس ابتدائی - سراسر کشور
- ۱۶ - کمک‌های نقدی و جنسی و داروئی مؤسسات خیریه دیگر - سراسر کشور

تعلیم الفبا پایه اصلی آموزش است و سالهاست که این امر اساسی مورد مطالعه متخصصین فن و آموزگاران با تجربه کشور قرار دارد .
 وزارت فرهنگ پیوسته کوشیده است تا اطفالی که در آغاز آموختن اند باروشی ساده و سهل الفبا و کلمات و جمل ساده را بشناسند .
 سال پیش که کار مبارزه با بیسوادی با مر مبارک شاهنشاه بر حله اجرا درآمد کتاب اول اکابر که سبک نگارش آن منطبق بر اصول
 جدید آموزش و پرورش و مبتنی بر نتیجه مطالعات علمای فن و با تصاویر و نقشه ها و کارت ها و لوحه های رنگین همراه بود عملاً فوائد و
 نورا با ثبات رسانید و نشان داد این سبک آموزش بر علاقه نو آموزان بکتاب میافزاید و نتایج بهتری ببار میآورد .
 با استفاده از این تجربه وزارت فرهنگ در نظر گرفت در کتاب اول ابتدائی تجدید نظر کامل بعمل آورد و آرا بهمان سبک
 کتاب اکابر و مقتضای روحیه کودکان متناسب با اشیاء و کلماتی که در زندگی عادی آنان بکار میرود آماده نماید زیرا
 خانم دکتر شمس الملوک مصاحب آقای عباس عینی شریف که سهم مهمی در تهیه و تدوین کتاب الفبای اکابر داشتند
 با آماده ساختن کتاب اول ابتدائی پرداخته و کتاب موجود را بنحوی مطلوب آماده ساختند .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که بنیابت یاست عالیّه والا حضرت شاهدخت شرف پهلوی مهابی است برپای
 از منویات مبارک شاهنشاه معظم فرهنگ دوست علیحضرت بهایون محمد رضا شاه پهلوی این کتاب را بخرج خود
 و تعداد کافی بوسیله مؤسسه انتشارات فرانکلین با طرزی دلپذیر و نفیس بجلیه طبع آراسته بطور رایگان در اختیار
 کشور قرار داده است .

وزارت فرهنگ از این عنایت شاهدخت والا کهر که بسیاری از مؤسسات خیریه کشور مرهون عواطف نیکوکارانه و نوا

پرورانه معظّم لهاست سپاسگزاری مینماید و امیدوار است آموزگاران از این کتاب که تعلیم الفبا را آسان میسازد
و خواندن و نوشتن را بطرز مطلوب بنوازموزان یاد میدهد استفاده کامل نمایند و بدینوسیله فرزندان ایران
برای زندگانی ترقی و خدمت بشاهنشاه و کشور آماده نمایند .

وزیر فرهنگ - دکتر محمود مهرن

وزارت فرهنگ
توانا بود هر که دانا بود



کتاب اول دبستان

حق چاپ محفوظ است

۱۳۳۹

شرکت سهامی افست

« یاد آوری »

آموزگاران ارجمند خود از نقشی که معلم در تعلیم متون و استفاده از کتاب بعنوان وسیله کمکی دارد، بخوبی واقف و مطلعند که :

مطالب کتاب را باید باتکاء قریحه شخصی، باسن و فهم کودکان تطبیق نمود. باید پیوسته با پرسشهای ساده و توضیحات کافی، در حدود مفاد مندرجات کتاب، آنانرا بتفکر و تعمق واداشت و از آنها باروشی خوش آیند و دلپذیر خواست که حکایت را بیان و در صورت امکان نظایری نیز نقل کنند. از تعلیم مشق خط که در بعضی صفحات یاد آوری شده نباید چشم پوشید، همچنین نباید از بدست آوردن نتایج اخلاقی و اجتماعی از مطالب کتاب غفلت ورزید. در این کتاب برای آنکه کمکی باملاء شده و تسهیلی در امر نوشتن بعمل آمده باشد، در روش نگارش، اصول زیر رعایت شده است :

- ۱- (می) درهمه جا جدا نوشته شده است. مانند (می کند) (می رود)
- ۲- (چه) در کلمه هایی که جزء دوم آن عربی است جدا و در کلماتی که قسمت دوم از فارسی است متصل نوشته شده است، مانند: (چه قسم) (چه نوع) و (چرا) و (چگونه)
- ۳- (ب) درهمه جا بکلمه بعد وصل گردیده است. مانند: (بشما) (بروید) .
- ۴- در املاهای کلمه هایی مانند: زندگان، زندگی، نویسندگان، نویسندگی، پیوستگی، همیشگی باید (ه) غیر ملفوظ را حذف کرد و کلماتی مانند: قابلیت، بیحوصلگی را نیز متصل نوشت.
- ۵- همزه (است) بعد از کلمات مختوم بالف، حذف و در سایر موارد نوشته می شود. مانند آنجاست، ماست و بر پاست و (نوشته است) و (رفته است) و (ممکن است)
- ۶- همزه در وسط و آخر کلمه های فارسی نیست، بنابراین باید: پاییز، پایین و بگویند نوشت.
- ۷- بالای کلمه های مختوم به (ه) غیر ملفوظ در حال اضافه یا موصوف بودن، سَرِیَارا بصورت همزه عربی می نویسند مانند: خانه شما، مدرسه بزرگ. ولی اگر این کلمه به (ی) وحدت یا نکره یا ضمیر یا نسبت متصل شود چنین نوشته می شود: خانه ای، نامه ای و افسانه ای.
- ۸- بعد از کلمات: گفت، پرسید، سؤال کرد و امثال آن، دو نقطه می گذاریم. مانند بآنها گفت: از آنان پرسید:

۹- برای اتصال کلماتی که جمله را تشکیل می دهد، از علامت وصل (،) نباید غفلت کرد. پس از ختم جمله باید گذاشت - علامت استفهام و تعجب را طبق روش متداول باید بکاربرد. توضیح و معنی مطلب در دو هلال « قرار می گیرد. »

۱۰- فعل یا فاعل در ذیروح و جایی که بتوان بدان با اماره ای جاندار اطلاق کرد تطبیق می کند و در غیر این موارد همیشه مفرد می آید.

۱۱- (زار) در آخر کلماتی مانند: گلزار، مرغزار و «هم» در اول کلمه ها چون: (همدردی)، همدم و همراه، متصل نوشته می شود.

۱۲- (ص) علامت اختصاری صلی آله علیه و آله و (ع) علامت اختصاری (علیه یا علیها السلام) است.



آذر

آذر



دارا

دارا



عَرُوسْک



توپ



عَرُوسْکِ آذر



توپِ دارا

آموزگار ان محترم توجه فرمایند : مقصود از صفحه های اول کتاب این است که شاگردان بکلمات
عکس کلمه زیر آن را بخوانند . اصراری در یاد گرفتن و شناختن حروف در این صفحات نیست . بعداً
بموقع حروف را خواهند شناخت .



بازی



بازی



بازی



بازی



دارا بازی می‌کند .

آذر بازی می‌کند .





دارا باتوپ بازی می‌کند.
آذر باعروسک بازی می‌کند.

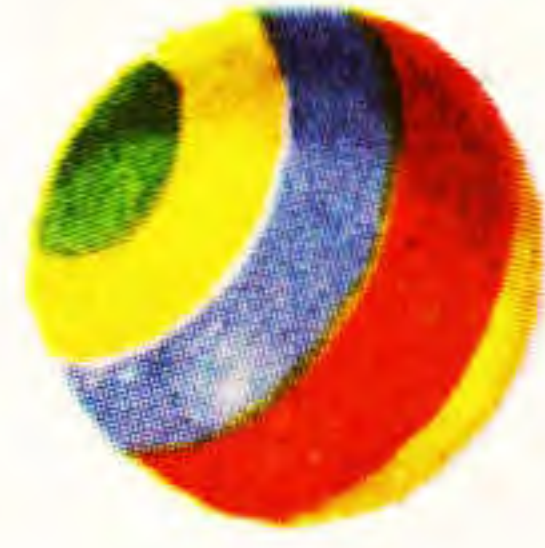
با بازی



عروسک



توپ



عَرُوسَكِ بُزْرَك

توپِ بُزْرَك

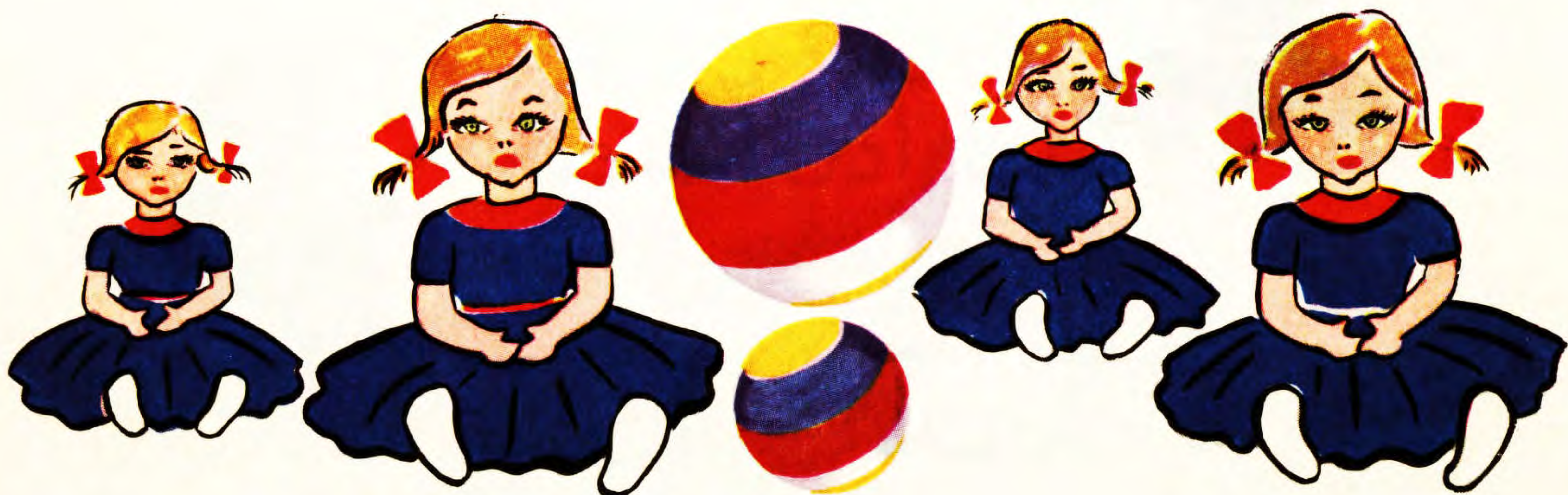
بُزْرَك

بُزْرَك



توپِ دارا بزرگ است .
عروسکِ آذر بزرگ است .

بزرگ است





آن دارا آست .



آن آذر آست .



آن توپ آست .



آن عروسک آست .

آن آن



دارا توپ دارد .
آذر عروسک دارد .

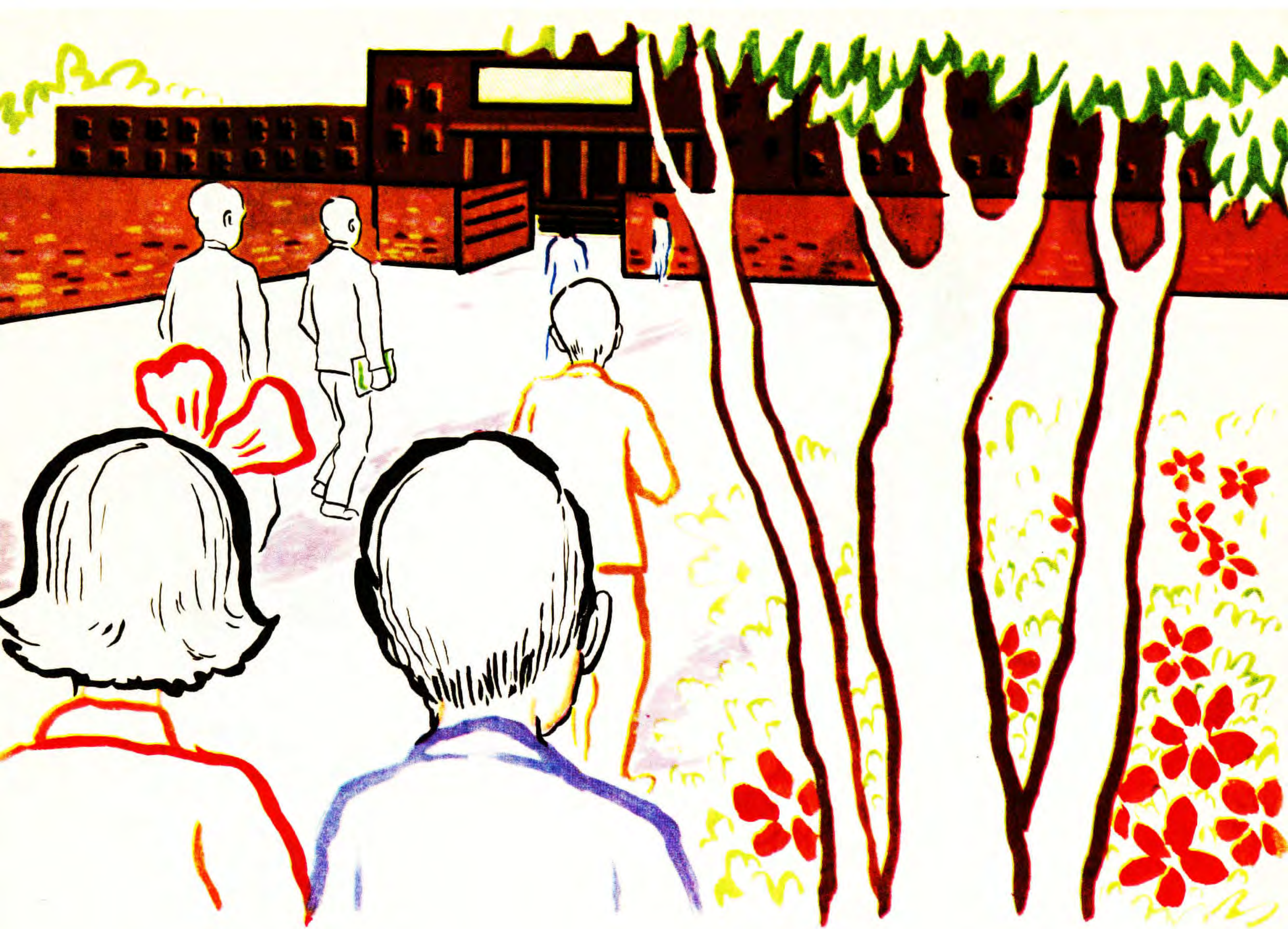


آن توپِ دارا است .



آن عروسکِ آذر است .

آن آن



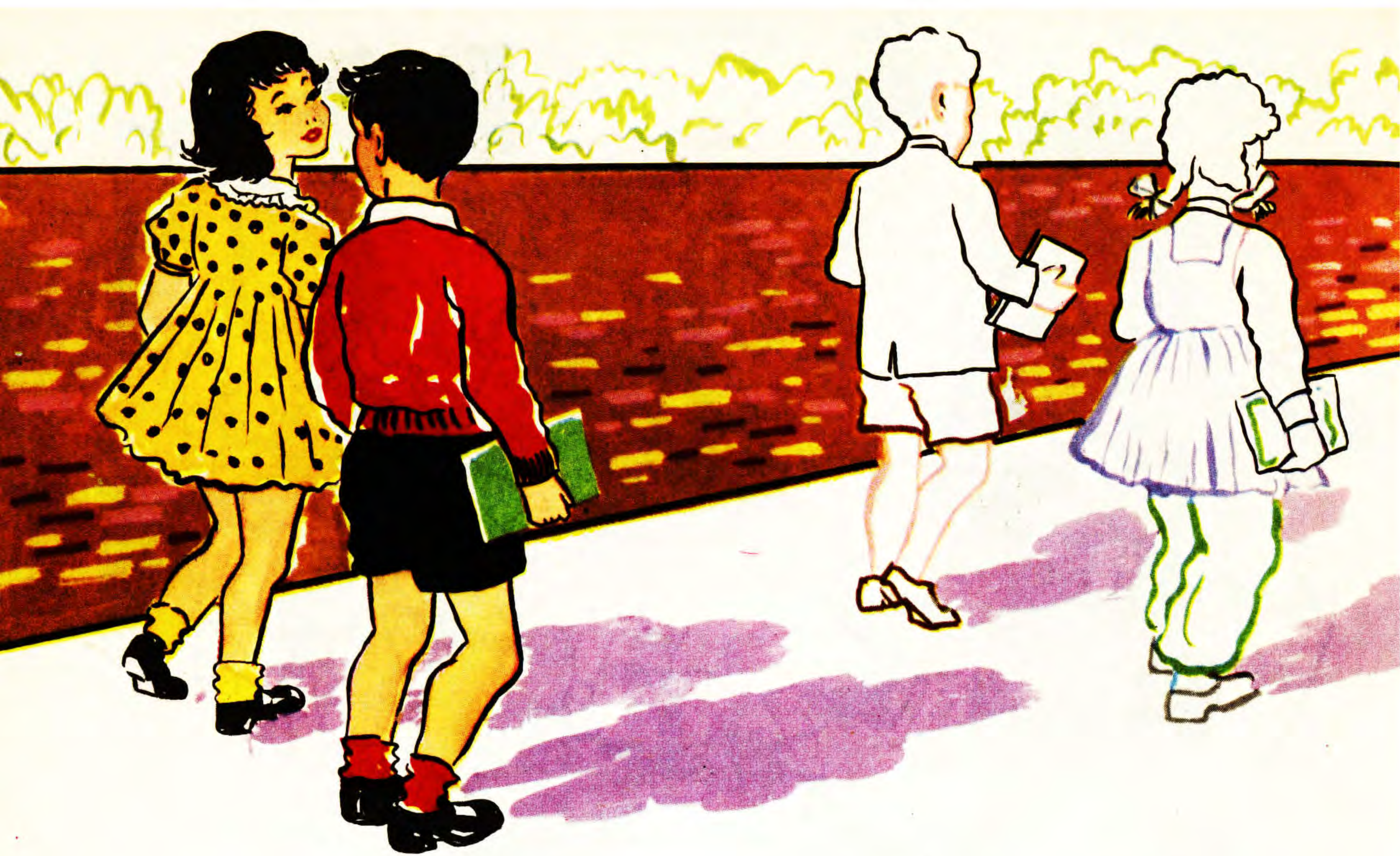
دېستان

آن دېستان آست .

آن دېستان دارا آست .

آن دېستان آذر آست .

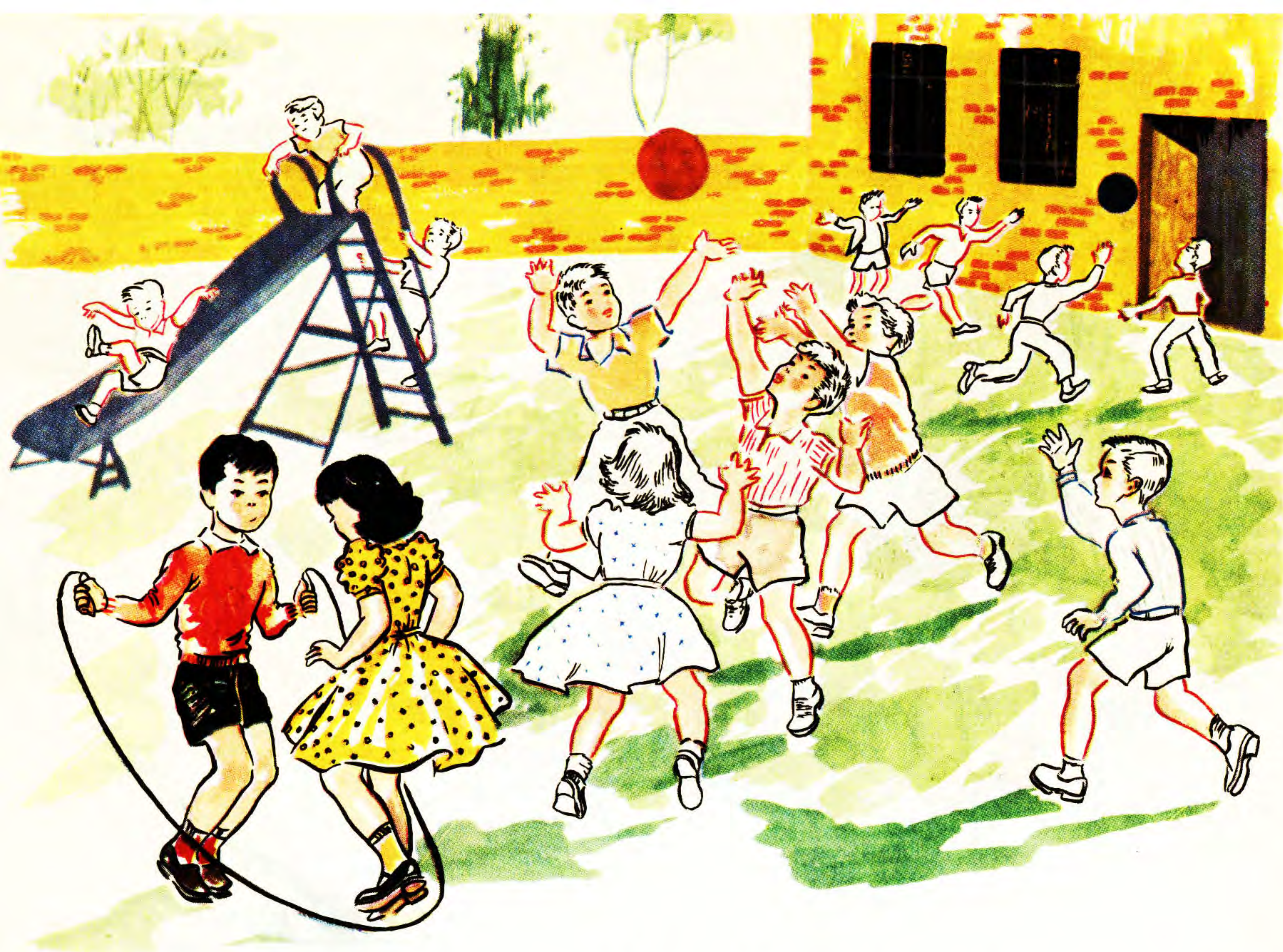
دېستان دېستان



دارا دِیستان می رَوَد.
آذر دِیستان می رَوَد.

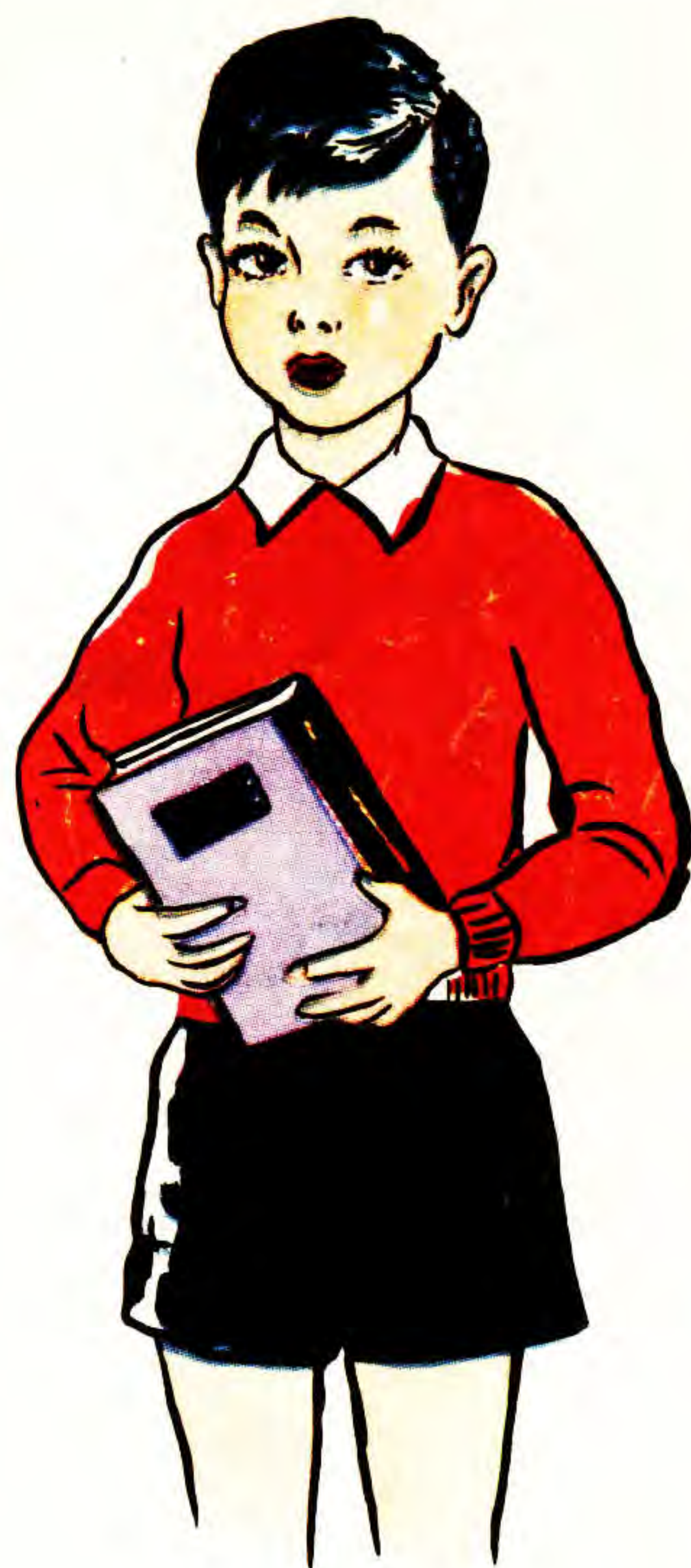
دِیستان می رَوَد.





دارا دَیستان می رَوَد .
 دارا دَر دَیستان بازی می کُند .
 آذر دَیستان می رَوَد .
 آذر دَر دَیستان بازی می کُند

دَر دَیستان



کتاب



کتاب

دارا کتاب دارد .
 آن کتاب دارا است .
 آذر کتاب دارد .
 آن کتاب آذر است .

کتاب کتاب کتاب



می خواند



می خواند

دارا کتاب می خواند .

دارا در دبستان کتاب می خواند .

آذر کتاب می خواند .

آذر در دبستان کتاب می خواند .

کتاب می خواند

می خواند





خانه

آن خانه است .

دارا در خانه است .

آذر در خانه است .

خانه خانه خانه خانه



بابا



مادر

مادر در خانه است .

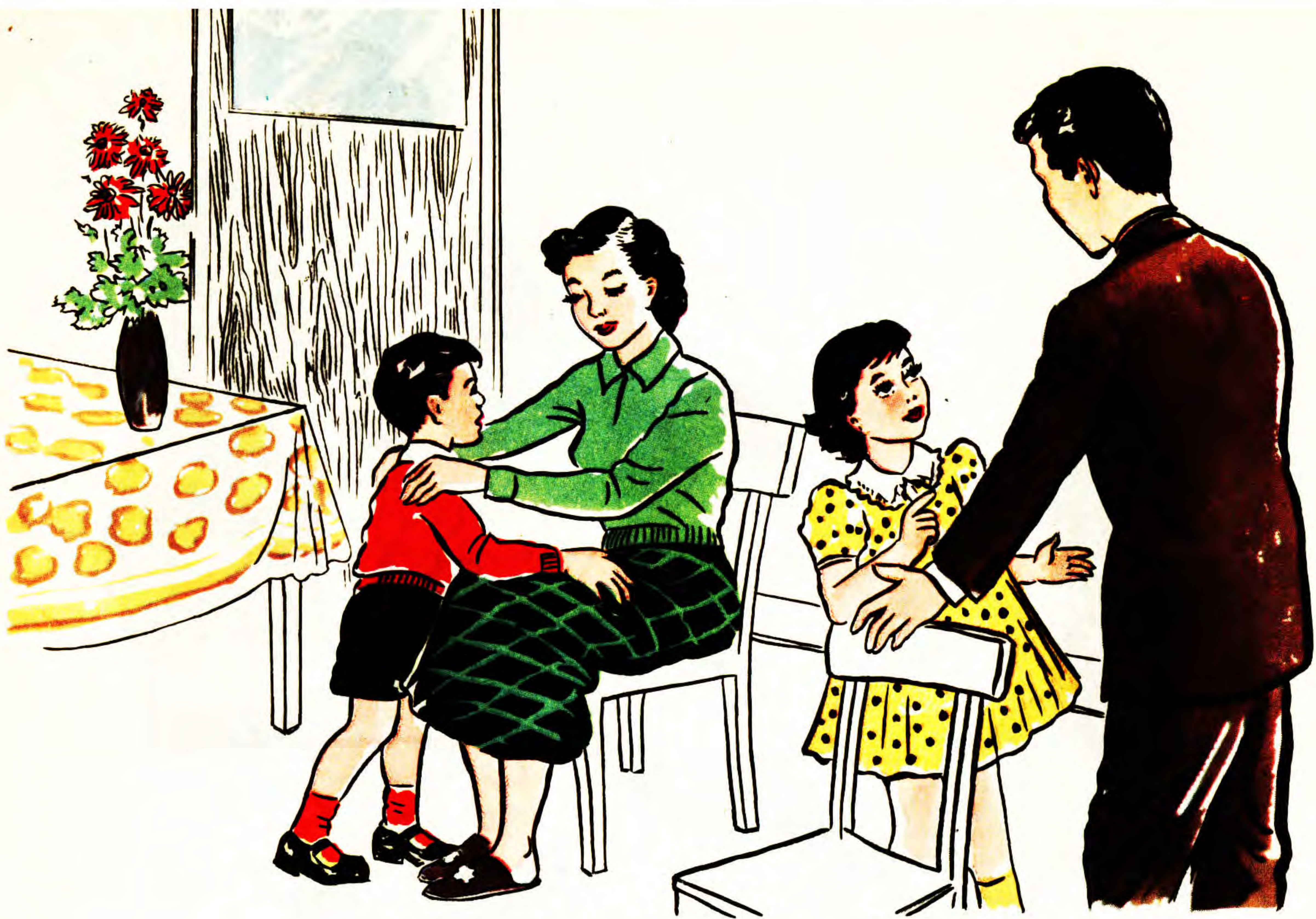
بابا در خانه است .



آذرو دارا



مادر و بابا



مادر در خانه است .

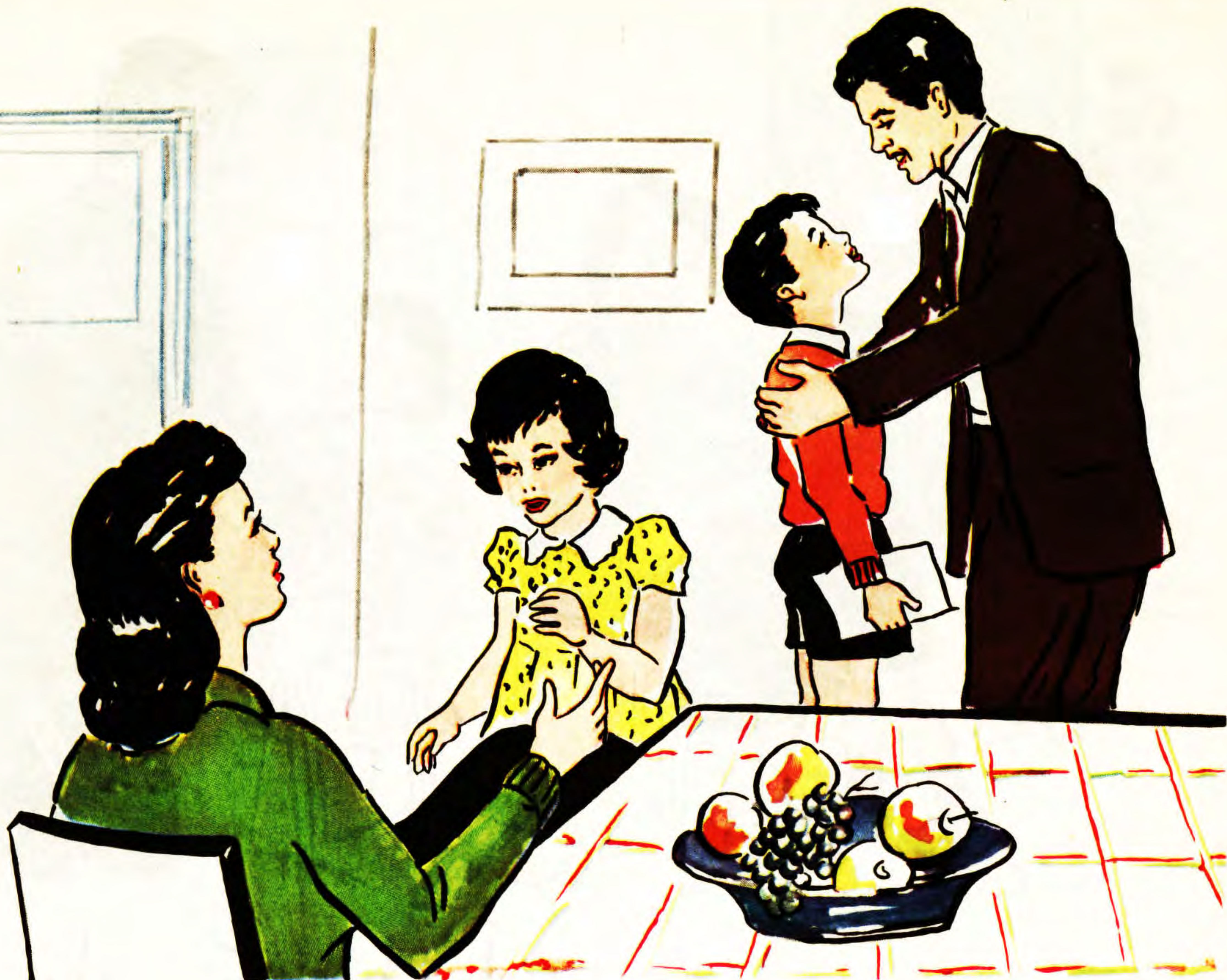
بابا در خانه است .

بابا و مادر در خانه هستند .

دارا و آذر در خانه هستند .

در خانه هستند

هستند



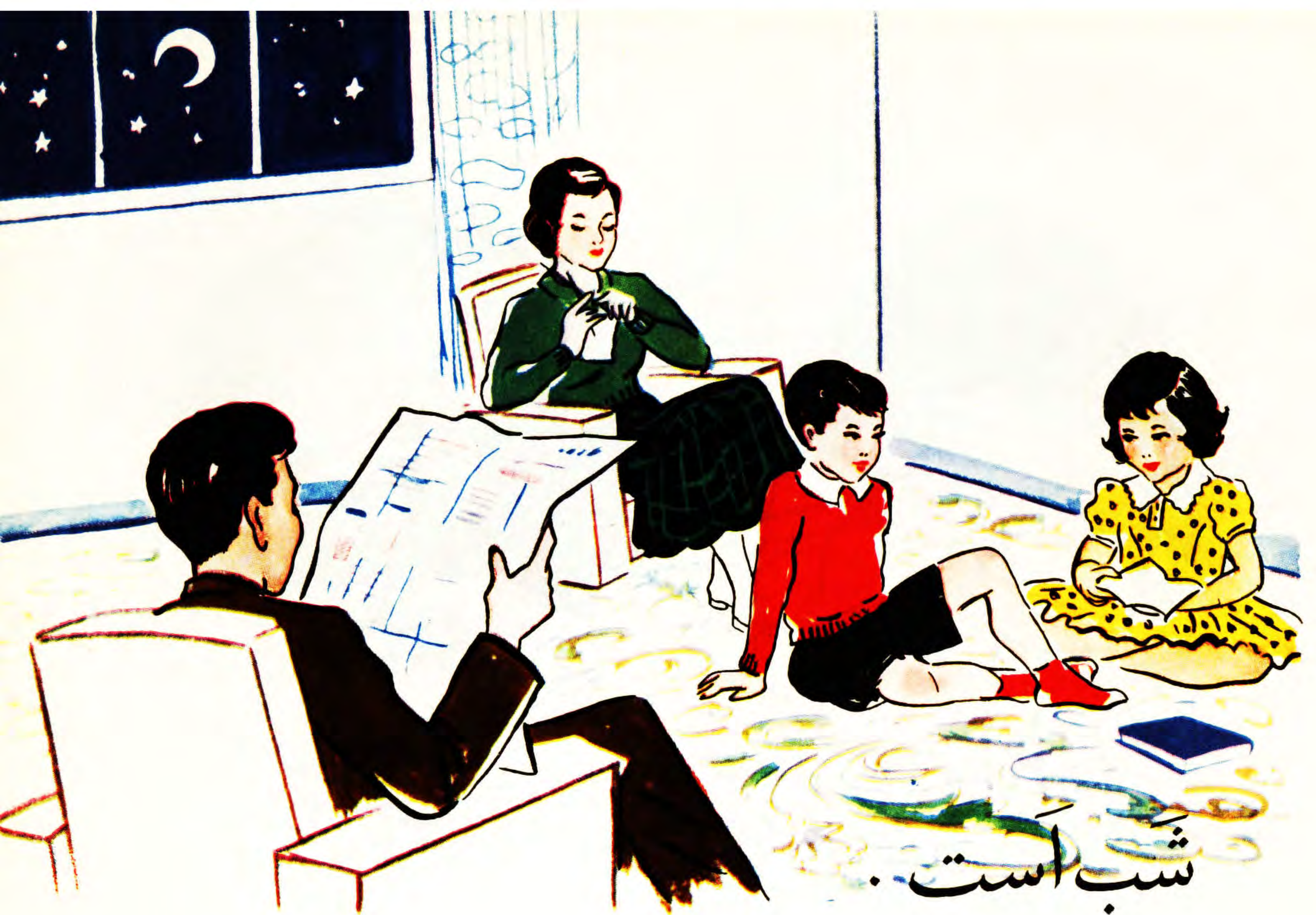
دارا مادر را دوست دارد.

دارا بابا را دوست دارد.

آذر مادر را دوست دارد.

آذر بابا را دوست دارد.

دوست دوست دارد.



شَب است .

شَب دارا در خانه است .

شَب آذر در خانه است .

شَب بابا و مادر در خانه هستند .

شَب

شَب





چراغ



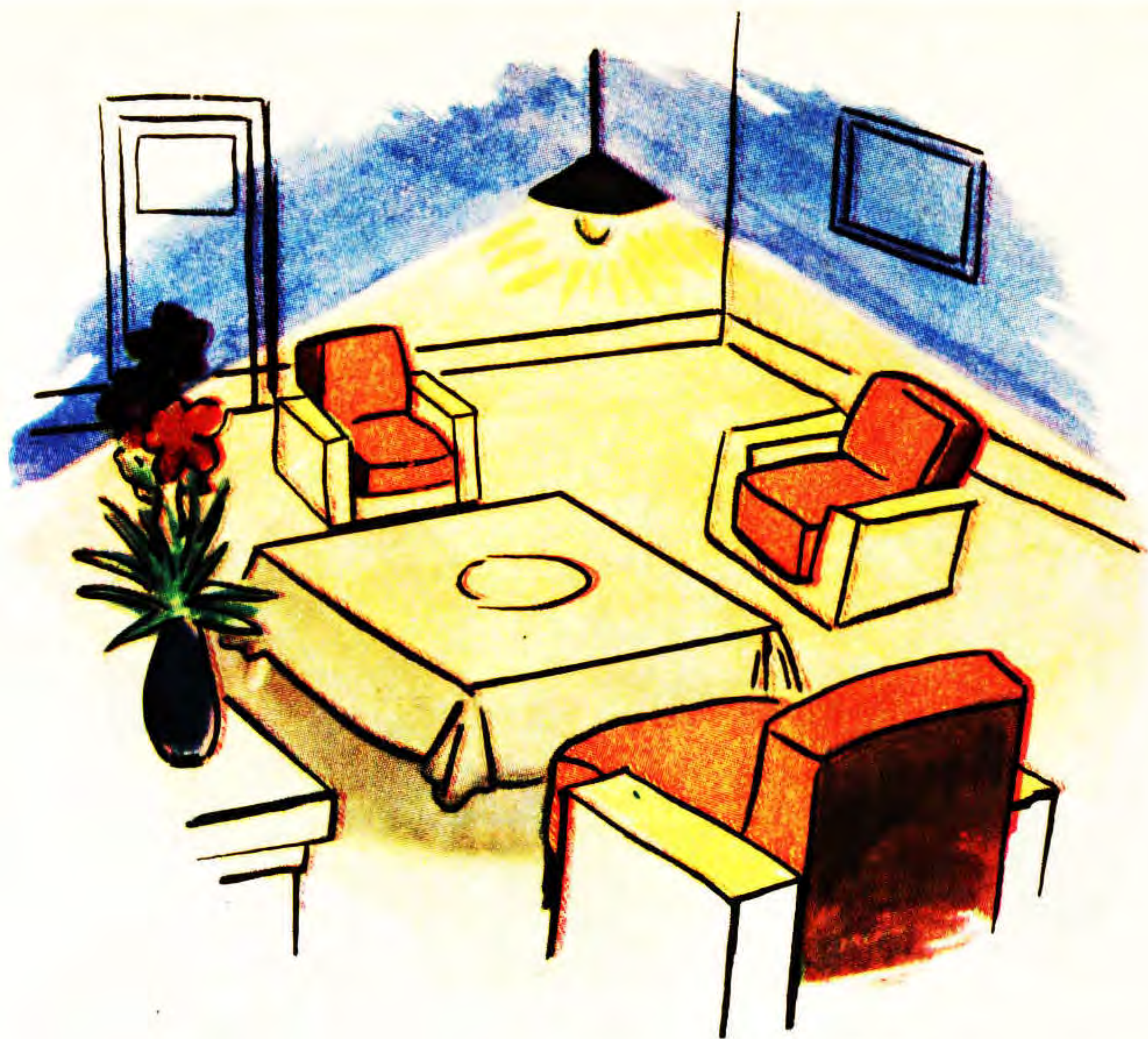
چراغ

آن چراغ است .

آن چراغ روشن است .

شب چراغ روشن است .

روشن چراغ روشن



چِراغِ بَرَق

اُطاق

شَب آست .

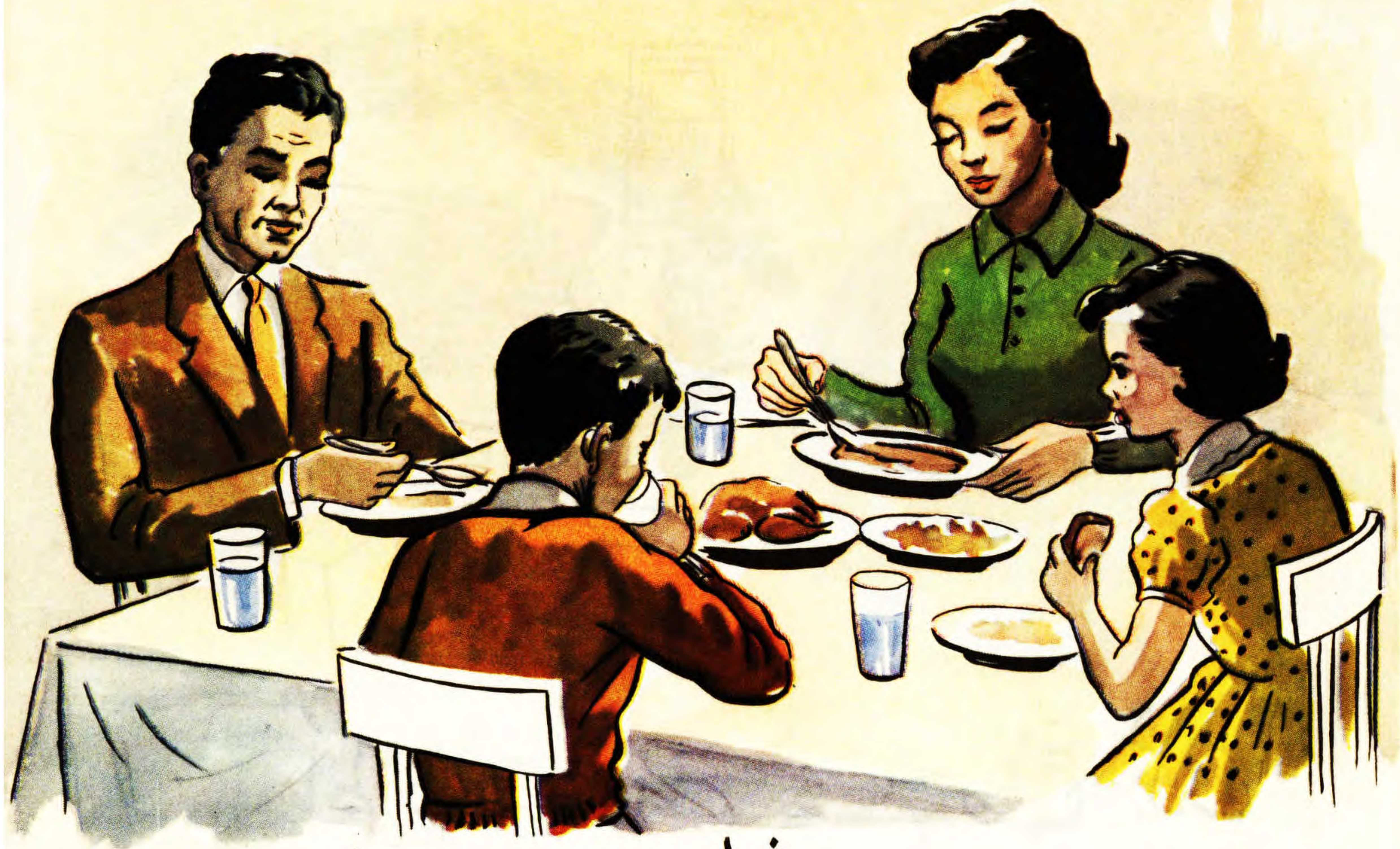
چِراغِ بَرَق روشن آست .

اُطاق روشن آست .

دَر اُطاق چِراغِ بَرَق روشن آست .

چِراغِ بَرَق

اُطاق



شام

شَب آست .

دارا شام می خورَد .

آذر شام می خورَد .

بابا شام می خورَد .

مادر شام می خورَد .

می خورَد

شام



دارا توپ آن بابا
آذر عروسک اُطاق و



مادر بازی چراغ مادر
بابا دوست بزرگ در خانه

خانه دارد آست هستند

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید.

چراغ

توپ

عروسک

بازی

روشن

بزرگ



یادآوری: قسمت بالای صفحه های ۲۳ و ۲۴ و ۲۹ برای تمرین لغاتی است که تاکنون خوانده شده است در قسمت پایین آموزگار دانش آموزان را راهنمایی می کند که برای هر کلمه از ستون اول یک کلمه مناسب از ستون دوم پیدا کنند.

نخوانید



بازی می‌کند چراغ شب
دبستان می‌رود برق چراغ برق
کتاب می‌خواند روشن روشن
شام می‌خورد است است



کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

دبستان می‌خورد
کتاب می‌رود
شام می‌خواند



آن

آذر

دبستان

آن



روشن

دارا

می‌کند

دارد

می‌خواند

مادر



هستند

بابا

ن ذ

آ آ



برای نوشتن

آن نان

ن ذ

آ آ

یادآوری: نوشتن از این جا شروع می‌شود و اطفال را بنویشتن کلماتی را بهمانی
می‌کنیم که همه حروف آنها را یاد گرفته باشند مثل کلمات آن نان



خواب

می خوابد

شب دارا می خوابد
 شب آذر می خوابد
 دارا زود می خوابد
 آذر زود می خوابد

می خوابد

زود

خواب

کتاب
شب

دارا
دارد



بازی
بابا
برق

دِستان

می خورد
می خواند



ب ب

د



برای نوشتن

آ ن ذ ب د

آب نان داد باد آباد با بابا آبان



صَبَحَ بیدار می شَوَد بیدار

صَبَحَ دارا زود بیدار می شَوَد .

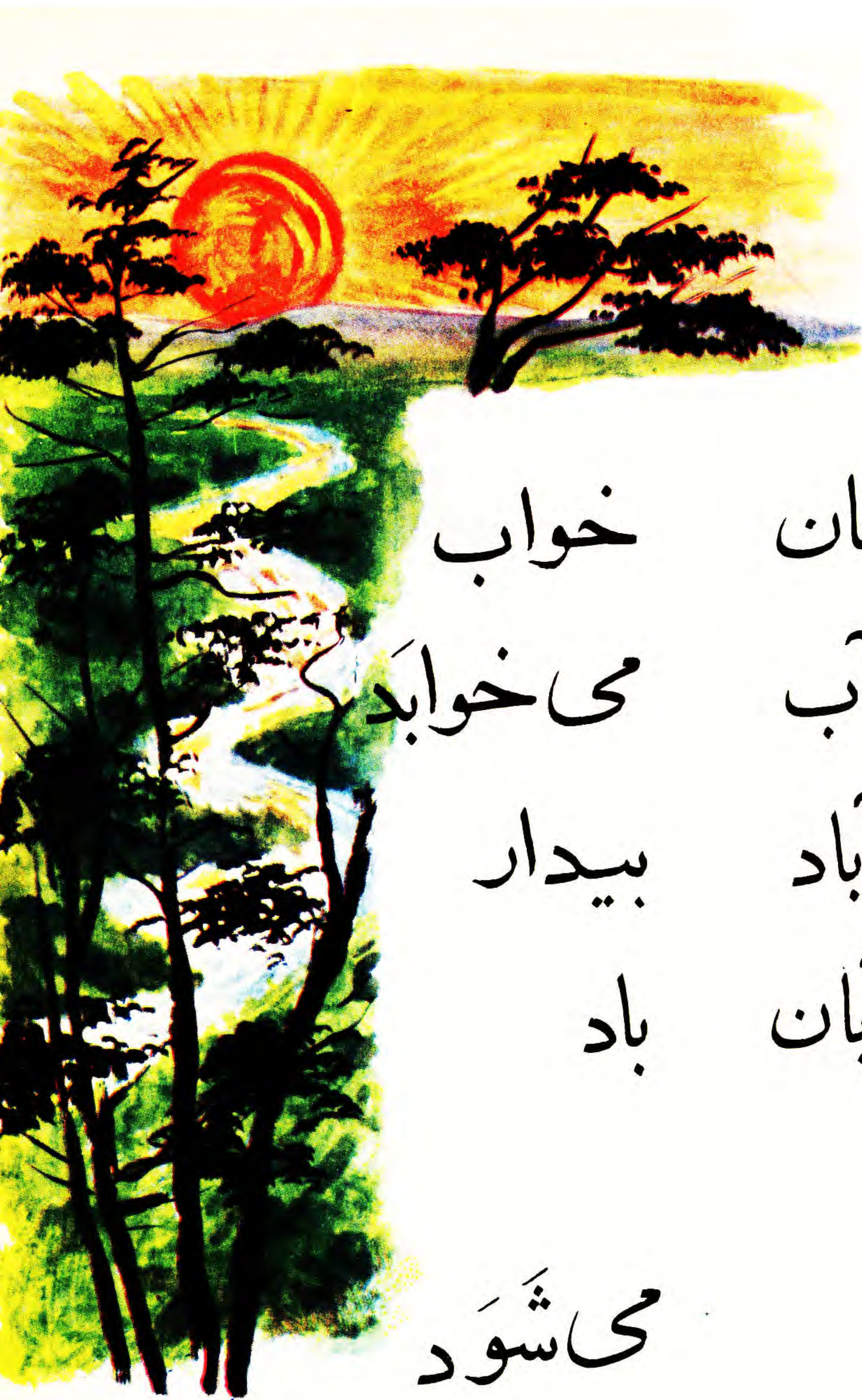
صَبَحَ آذر زود بیدار می شَوَد .

صَبَحَ مادر زود بیدار می شَوَد .

صَبَحَ بابا زود بیدار می شَوَد .

صَبَحَ بیدار می شَوَد بیدار می شَوَد

بخوانید



صُبح	نان	خواب
زود	آب	می خوابد
بیدار	آباد	بیدار
می شود	آبان	باد

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

صُبح	می شود
خواب	زود
بیدار	می رود



وَرزِش وَرزِش وَرزِش

صُبْح دَارَا وَرزِش مِی کُنَد .

صُبْح آذَر وَرزِش مِی کُنَد .

دَارَا وَرزِش رَا دُوسْت دَارَد .

آذَر وَرزِش رَا دُوسْت دَارَد .

وَرزِش وَرزِش

روشن

می‌کند

در

می‌خواند

آذر

می‌خورد

بیدار

می‌خوابد

دارد

می‌شود

دارا

مادر

می‌رود

شام

ر

م م

برای نوشتن

آ ا ب ب د د ر م م ن ن

را ما بار باران بادام آرام





صورت



سر



دندان



دست

صورت

دندان

سر

دست



مِسْوَاک



شانه



صابون



حوله

مِسْوَاک

صابون

شانه

حوله



دارایک شانه دارد .



دارایک مسواک دارد .



دارایک حوله دارد .



دارایک صابون دارد .

یک شانه مسواک حوله صابون



آذَرِیکِ شانه دارد.



آذَرِیکِ مِسواک دارد.



آذَرِیکِ حوله دارد.



آذَرِیکِ صابون دارد.

یک شانه مِسواک حوله صابون

صُبح آست.



دارا دَست وَصوَرَت می شوید.



دارا دَست وَصوَرَت را با
آب وَ صابون می شوید.

دارا مسواک می زند.

می شوید می زند



صُبح اَست .



آذر دَست وَصَورت می شوید .



آذر دَست وَصَورت را با
آب وَصابون می شوید .

آذر مِسواک می زَنَد .

می شوید می زَنَد



دست	مسواک	بار
صورت	شانه	باران
سر	حوله	بادام
صابون	می زند	آرام
می شوید	ما	ران



بازی

می‌رود

می‌خورد

می‌خواند

می‌خوابد

می‌زند

بیدار

کی‌ای

صورت

آست

دست

دوست

دبستان

کتاب

هستند

ت‌ت



برای نوشتن

آ ب ب ت ت د ر م ن ن ی ی

ایران این دیر تاب تار بیداری



دارا دست و صورت را
باحوله خشک می کند.



آذر دست و صورت را
باحوله خشک می کند.



دارا سر شانه می کند.



آذر سر شانه می کند.

خشک خشک می کند



لباس



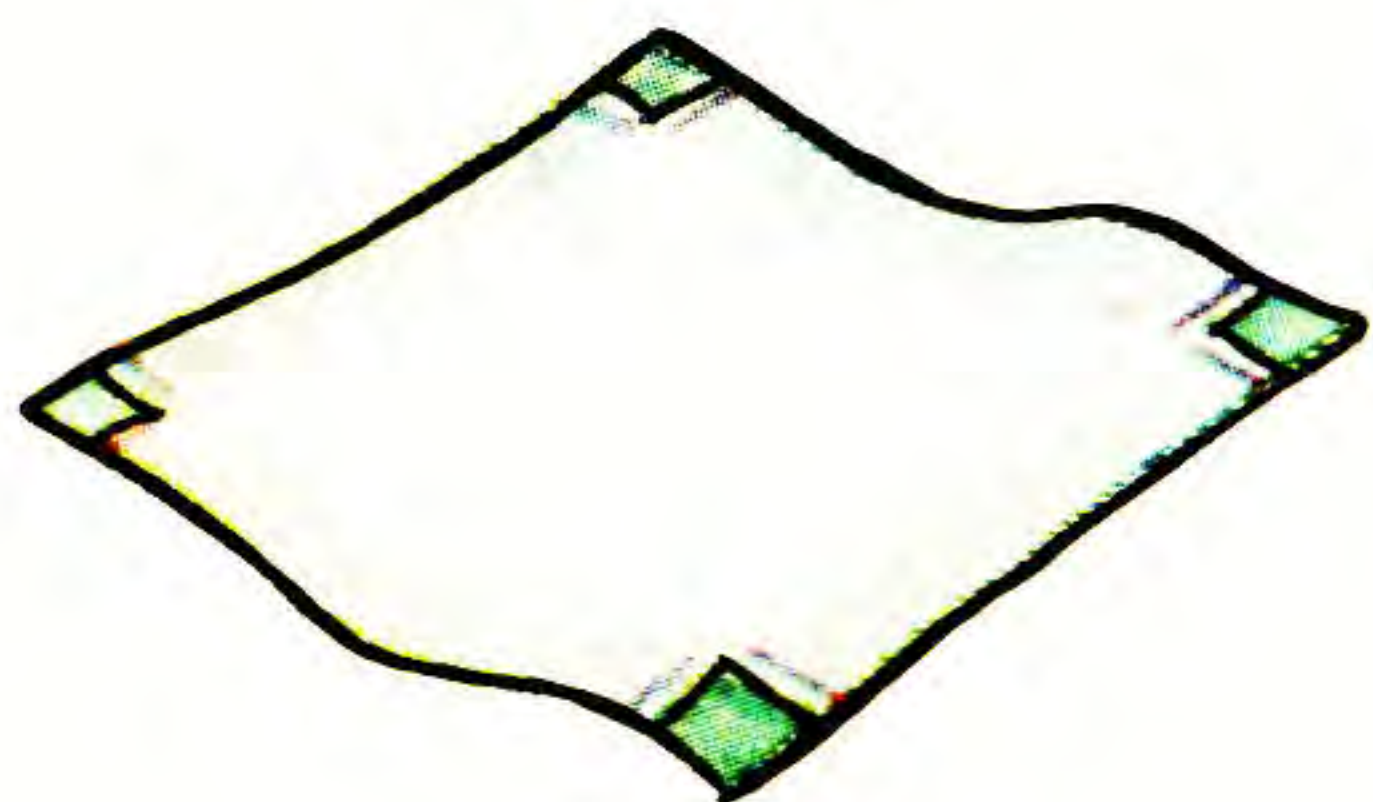
لباس



جوراب



کفش



دستمال



کلاه



دارا لباس می پوشد .



آذر لباس می پوشد .



دارا جوراب می پوشد .



آذر جوراب می پوشد .



دارا کفش می پوشد .



آذر کفش می پوشد .

لباس جوراب کفش می پوشد

لباس

سر

دست

دوست

دبستان

هستند

س سه

توپ

دوست

عروسک

صورت

صابون

می شوید

و او

برای نوشتن

آب بت در سه م ن ذ و ی

سیب سیر بیست سار داس

تور دور دود دوست بود نور



چای

پنیر

نان



دارا چای می خورد .
دارا با چای نان و پنیر
می خورد .



آذر چای می خورد .
آذر با چای نان و پنیر
می خورد .

چای

پنیر

نان



مادر چای می ریزد .

مادر برایِ بابا چای می ریزد .

برایِ آذر چای می ریزد .

برایِ دارا چای می ریزد .

برایِ چای می ریزد

لباس	جوراب	نان	برای
گلّاه	گفش	پنیر	خُشک
دستمال	می پوشد	چای	می ریزد

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

چای	می پوشد
گفش	می شوید
صورت	می خورد
مسواک	می ریزد
نان	می زند



زود

مِسواک



بازی

عَرُوسک

بزرگ

کِتَاب

مِی زَنَد

کُلاه



مِی رِیزَد

کَفَش

ز

ک ک



برای نوشتن

آب ت د ر ز س ک م ن وی

باز کار زور روز

بازی زیبا سینی کوک

بازو زانو ساز زود



دَر

دَر



دَسْت

دَسْت



دَنَدَان

دَنَدَان



دَارَد

دَارَد

سَر

سَر

مَرَد

مَرَد

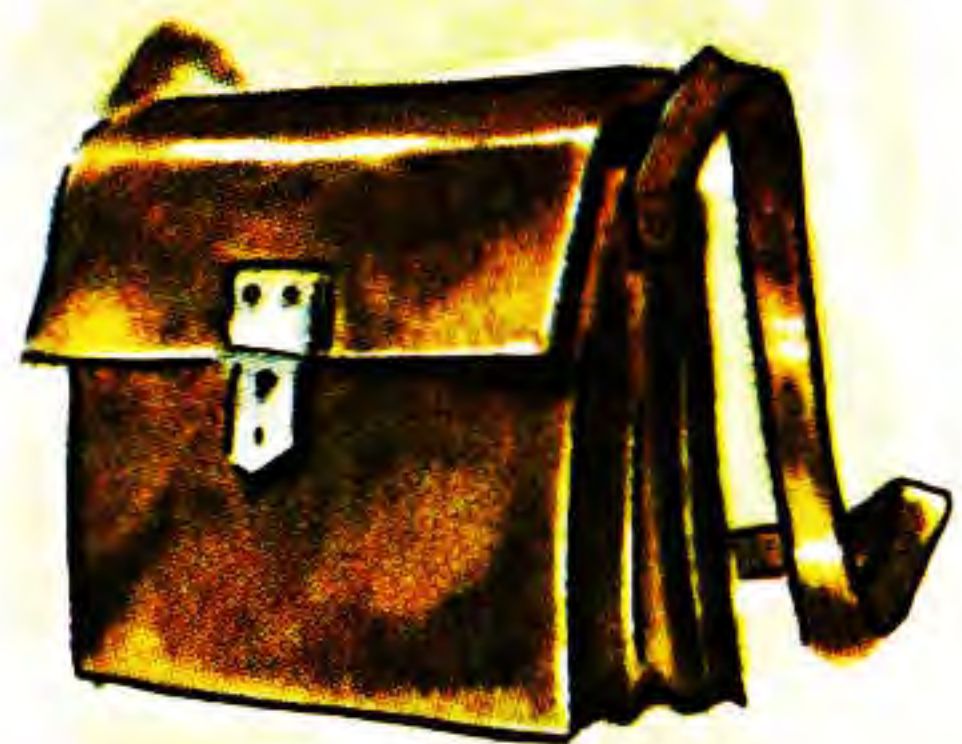
بَرَادَر

بَرَادَر

در قسمت اول صفحه هر کلمه را طوری میخوانیم که صدای ک در آن محسوس باشد بعد شاگردان را متوجه میکنیم که علامت این صدا هم بزرگ قرمز نوشته شده است . در قسمت دوم شاگردان کلمه را میخوانند بعد آنرا بحروف و صداها تجزیه میکنند . در قسمت سوم حروف و صداها را با هم ترکیب می کنند و از آنها کلمه میسازند .



آذر و دارا مادر را می بوسند.



بابا را می بوسند . کیف

کیف و کتاب را برمی دارند .

از در بیرون می روند .



کیف می روند

توپ

می پوشد

پنیر

پ پ

و

ورزش

می رود

می شود

و



برای نوشتن

ا ب پ ت د ر ز س ک م ن و ی

دوید پرید پرویز پروین

می رود پرویز پنیر

مادر بابا دارا برمی دارند
در بیرون نان پنیر
می ریزد آن دارد دیروز
دوست بیدار دست پا
دندان دَوید پَرید پَرپروز
پَرویز پَروین می رود

از این صفحه بیشتر کلمات جدید هر درس از حروفی ترکیب شده که شاگردان آنها را خوانده اند و خواندن آنها برای دانش آموزان آسان است . آموزگاران محترم علاوه بر تمرین هایی که معمولاً برای خواندن کلمات بشاگردان میدادند آنان را راهنمایی کنند که کلماتی را که از حروف خوانده شده ترکیب شده است بخش (سیلاب) و حروف و صداها تجزیه کنند و آنها را نیز بنویسند .



خیابان کوچه

دارا و آذر از کنار کوچه می‌روند .

از کنار خیابان می‌روند .

در خیابان دستِ آذر در دستِ

دارا است .



کوچه خیابان کنار



آموزگار کلاس

آذر و دارا دبستان را دوست دارند.

آموزگار را دوست دارند.

آذر و دارا در کلاس درس می خوانند.

آذر و دارا در دبستان بازی می کنند.

آموزگار کلاس

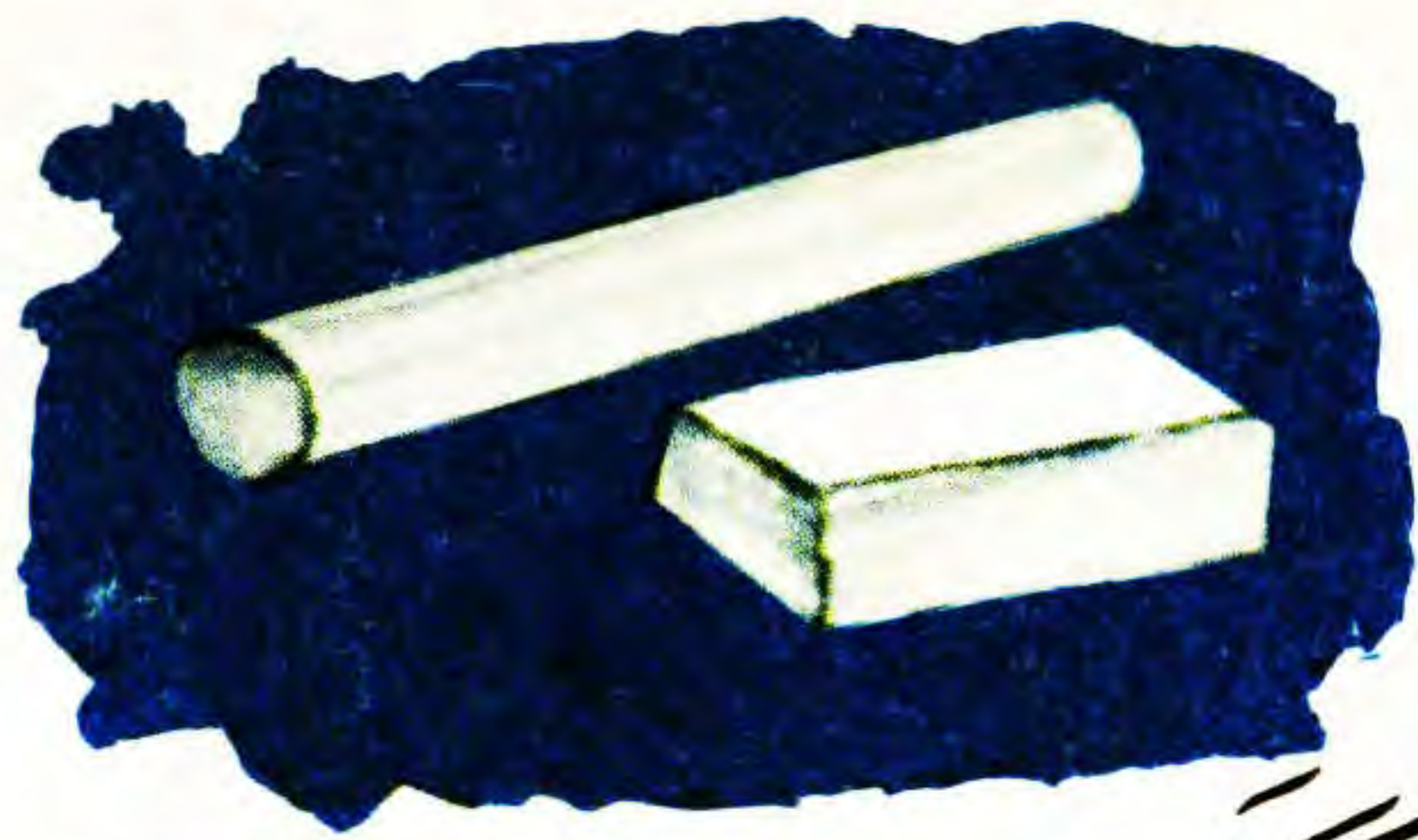
برای نوشتن

پروین و دارا درس را دوست دارند.

پرویز و پروین درس و بازی را دوست دارند.



مَشَق



گِچ

آذر و دارا در کلاس مَشَق می‌نویسند.

مَشَق را با مَداد می‌نویسند. آذر و

دارا می‌توانند با

گِچ بنویسند.

آذر و دارا درس و

بازی را دوست دارند

برای مَشَق

دارا بازی کرد. پروین بازی کرد.





اُطاق

وَرزِش



بَرَق

شانه

مَشَق

روشن



خُشک

ق ق

ش ش



برای مشق

ا ب پ ت د ر ز س ش ق

ک م ن و ی

مَشَق قوری قَندان آش شیر

میش موش شام شیرین



قوری



بُشقاب



قاشق



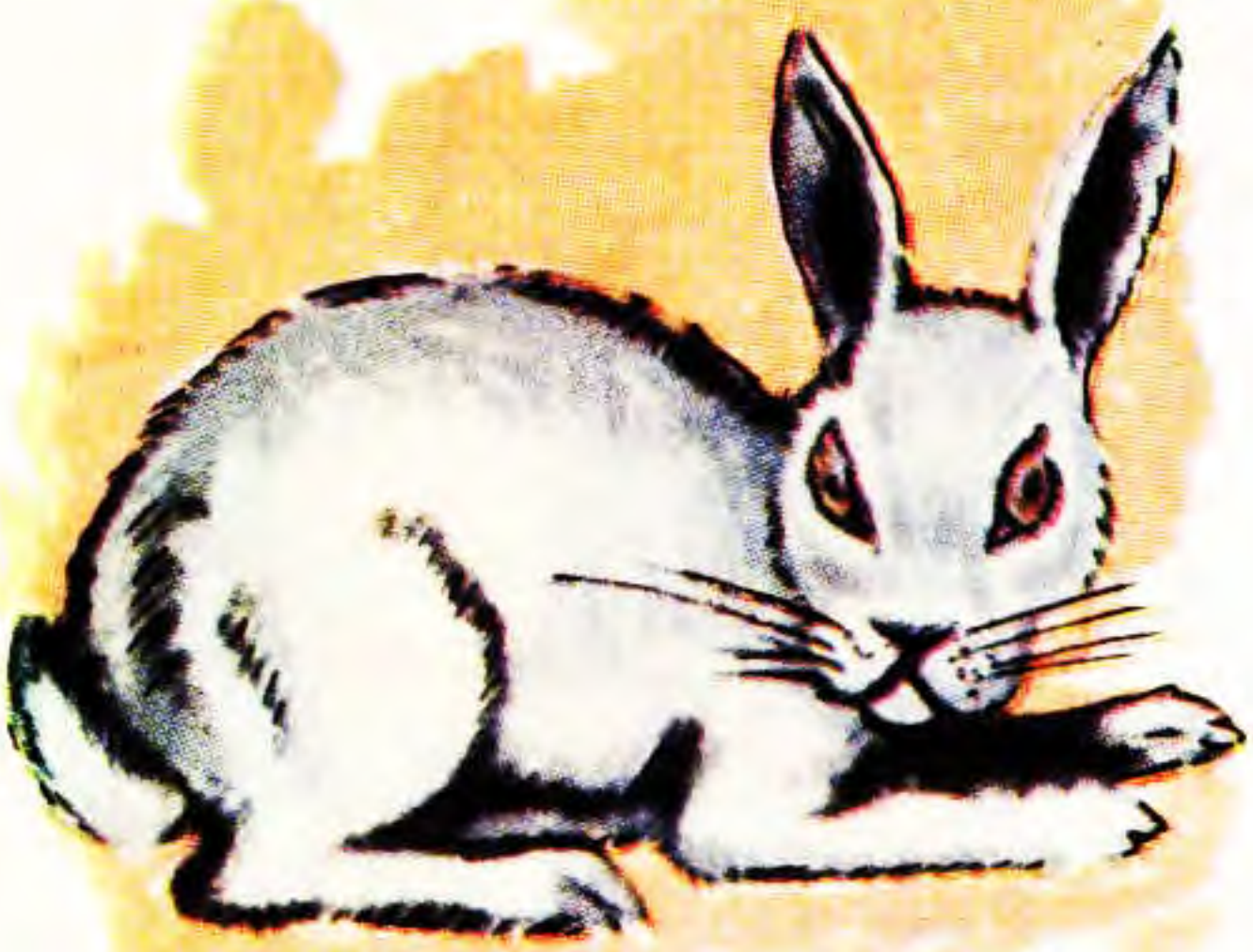
میش



شتر



شیر



خَرگوش



گوش



موش



سرود می خوانند گل‌دان



نقاشی می کنند

آذرو دارا در کلاس نقاشی می کنند.
 گل می کشند. گل‌دان می کشند.
 سرود می خوانند. درس می خوانند.
 مشق می نویسند. کار دستی می کنند.
 بازی می کنند.

برای مشق

من مشق دارم درس دارم کار دارم.

گچ

چراغ

چای

کوچه

چچ

گل

لباس

کلاس

گلدان

لا

برای مشق

اب پ ت چ در ز س نر

ق ل م ن وی

چتر پول بال پیچ .

دارا پول دارد پروین کار دارد .

پروین چتر دارد من دستمال دارم .



کتاب ک- ت ا ب
کنار ک- ز ا ر
کلاس ک- ر ا س
 ک- —

پ- د ر پ- د ر
 پ- س ر پ- س ر

بطوری که آموزگاران محترم ملاحظه میفرمایند در قسمت بالای این صفحه در ستون اول کلمات به شکل معمول نوشته شده و در ستون دوم بحروف تجزیه شده است .

این کار برای آنست که دانش آموزان بتوانند کلمات را بواحد های کوچکتر تقسیم کنند . و واحد های کوچکتر از کلمه نیز بخش (سیلاب) و حرف است . بخش که امروز استعمال میشود همان سیلاب است و بهتر است که کلمه بخش متداول در دبستانها استعمال شود .



جالیباسی

آذر آذر دبستان کِه بِخانہ آمد بِمادر
و بابا سلام می کند . مادر و بابا را می
بوسد . کیفِ خود را در جایِ آن می
گذارد . لباسِ بیرون را در می آورد
بِجالیباسی آویزان می کند . دست و
صورتِ خود را می شوید .

برای مشق

دارا آذر دبستان کِه آمد بِبابا و مادر سلام
می کند . لباسِ بیرون را در می آورد .



آذر آزد بِستانِ کِه آمد دَست
وَصورتِ خود را می شوید .



کمی چیز می خورد .



کمی بازی می کند .



دَرسِ خود را می خواند . مَشقِ
خود را می نویسد .



گَفشِ خود را واکس می زنَد .

لباسِ خود را اُطو می کند .



واکس



اُطو



چای
برای
یک
می شویید

خیابان

کی

بزرگ
گل
گلدان
گچ

گگ

برای مشق

اب پ ت چ د ر ز س ش ک گ ل

م ن و ی

گرم گرمک گوش گوشت گرد گردو

برگ یاد یاد می گیرم یک باید دی .



گیلاس



انگور



گلابی



گردو



گرمک



گوچه



گنجشک



گربه



سگ



دارا از دِ پِستان کِه پِخانه آمَد بِمادر و
 بابا سلام می‌کند. مادر و بابا را می‌بوسد.
 کیفِ خود را در جایِ آن می‌گذارد. لباسِ
 بیرون را در می‌آورد. بِجا لباسیِ آویزان
 می‌کند. دَسْت و صورتِ خود را می‌شوید.

برای مشق

دارا از دِ پِستان آمَد بِبابا و مادر سلام
 کرد. لباسِ بیرون را در آورد.

دارا از دبستان که آمد دست
و صورت خود را می شوید .



کمی چیزی می خورد .



کمی بازی می کند



درس خود را می خواند . مشق
خود را می نویسد .



گفتش خود را واکس می زند .



لباس خود را اُطو می کند .

برای مشق



دارا از دبستان آمد کمی بازی کرد .



حوله

صبح

ح ح

فردا

گفش

کیف

ف ف

برای مشق

ا ب پ ت چ ح در ز س ش ف

ق ک گ ل م ن و ی

حرف برف حال حالا

رفت رفتار فرش کف



آذر و دارا در خانه بهادر گلی می کنند .
 سفره را می آورند . نان می آورند . آب
 می آورند . قاشق و چنگال و نمکدان می
 آورند . درِ کوچه را باز می کنند . درِ کوچه
 را می بندند . گل آب می دهند .

برای مشق

دارا نان می آورد . آب می آورد .
 چنگال و نمکدان می آورد . درِ کوچه را می بندد .

گُل
گُلابی
گَمک
می‌کُند

گُـل
گُـرابی
کُـمک
مُـکِـکِـزْد
وِـاُ



بُـشـتـاقـاب
شـسـت
بُـرـد

بُـشـتـاقـاب
شـسـت
بُـرـد

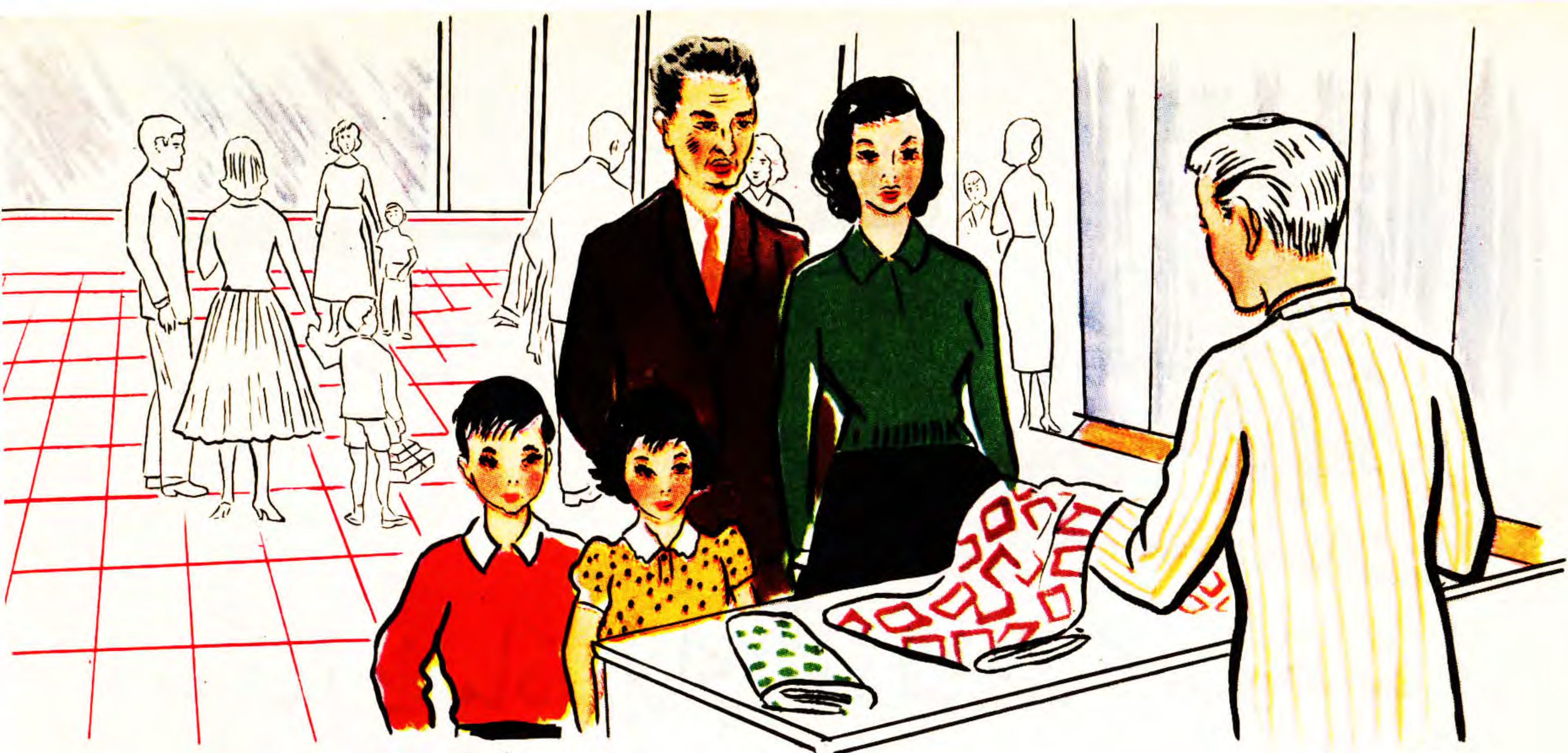




یک روز مادر برای آذر لباس می دوخت
دید قریقه روی چرخ نیست . تمام اطاق
را گشت قریقه را پیدا نکرد . آذر چشمش
بر زیر میز افتاد و گفت مادر مادر بین
قریقه زیر میز است . پیشی دارد با
نخ آن بازی می کند .

برای مشق

او چشمش بر زیر میز افتاد گفت مادر مادر
بین پیشی دارد بازی می کند .



نَرْدِیکِ عید بود. بابا و مادر با آذر و دارا
 برای خریدِ عید رفتند خیابان ها
 شلوغ بود. مردم در مغازه ها لباس
 می خریدند. کفش و کلاه می خریدند
 پیراهن و جوراب می خریدند.
 مادر و بابا بچند مغازه رفتند.

عید خرید شلوغ مغازه



یک دست لباس یک جفت جوراب یک جفت کفش

مادر و بابا برای دارا یک دست لباس
خریدند. یک جفت جوراب خریدند.
یک کلاه خریدند. برای آذر یک پیراهن
یک جفت جوراب و یک جفت کفش
خریدند. دارا و آذر یک کارت تبریک
خریدند تا برای آموزگار خود بفرستند.

برای مشق

دارا آن کارت تبریک را
برای آموزگار فرستاد.



گِلاه هَسْتَنَد

خانَه
مِی خَوانَد

پِراهن

چَرخ

مِیهن

نَخ

ه ه ه ه ه

خ خ



برای مشق

ا ب پ ت چ ح خ د ر ز س ش ف

ق ک گ ل م ن و ه ی

خُدا شاه مِیهن پَرچِم

ما خُدا را می پَرستیم . شاه و مِیهن را

دوست داریم . پَرچِم ایران اِحترام می کُنیم



آذر و دارا و مادر و بابا از خرید عید
برگشتند مادر بچه ها گفت :
شما بروید بازی کنید تا من و بابا حساب
خرج امروز را بنویسیم. آذر خندید و گفت :
مادر حساب بنویسید ! مگر این جا
کلاس است ؟ مادر هم خندید و
گفت : نمی خواهیم حساب بنویسیم.

می خواهیم حساب خرج امروز را بکنیم.
دارا گفت: پول را که خرج کردید دیگر
چرا حساب می کنید؟

بابا گفت: آدم باید حساب پول و حساب
خرج خود را بداند.

خرج می خواهیم اینجا

برای مشق

وقتی مادر و بابا از خرید برگشتند.
مادر گفت شما بروید بازی کنید تا من و
بابا حساب بنویسیم. او خندید و گفت
مادر حساب بنویسید؟



قاشق



غذا



ظرف



لیوان



کارد



چنگال



نعلبکی



فنجان



تنگ



آذر و دارا سر میز غذا راست می نشینند.
 پیش از دیگران شروع بخوردن نمی
 کنند. در قاشق کم غذا بر می دارند.
 غذا از دهانشان نمی ریزد. قاشق و
 چنگال را بته ظرف نمی زنند. بعد از
 غذا در جمع کردن سفره بهادر کمک
 می کنند.

شروع بعد جمع

خَرَج

جَا

جَمْع

جَوْرَاب

جُفْت

ج ج

شُرُوع

جَمْع

عَرُوسْكَ

عِيد

بَعْد

ع ع ع

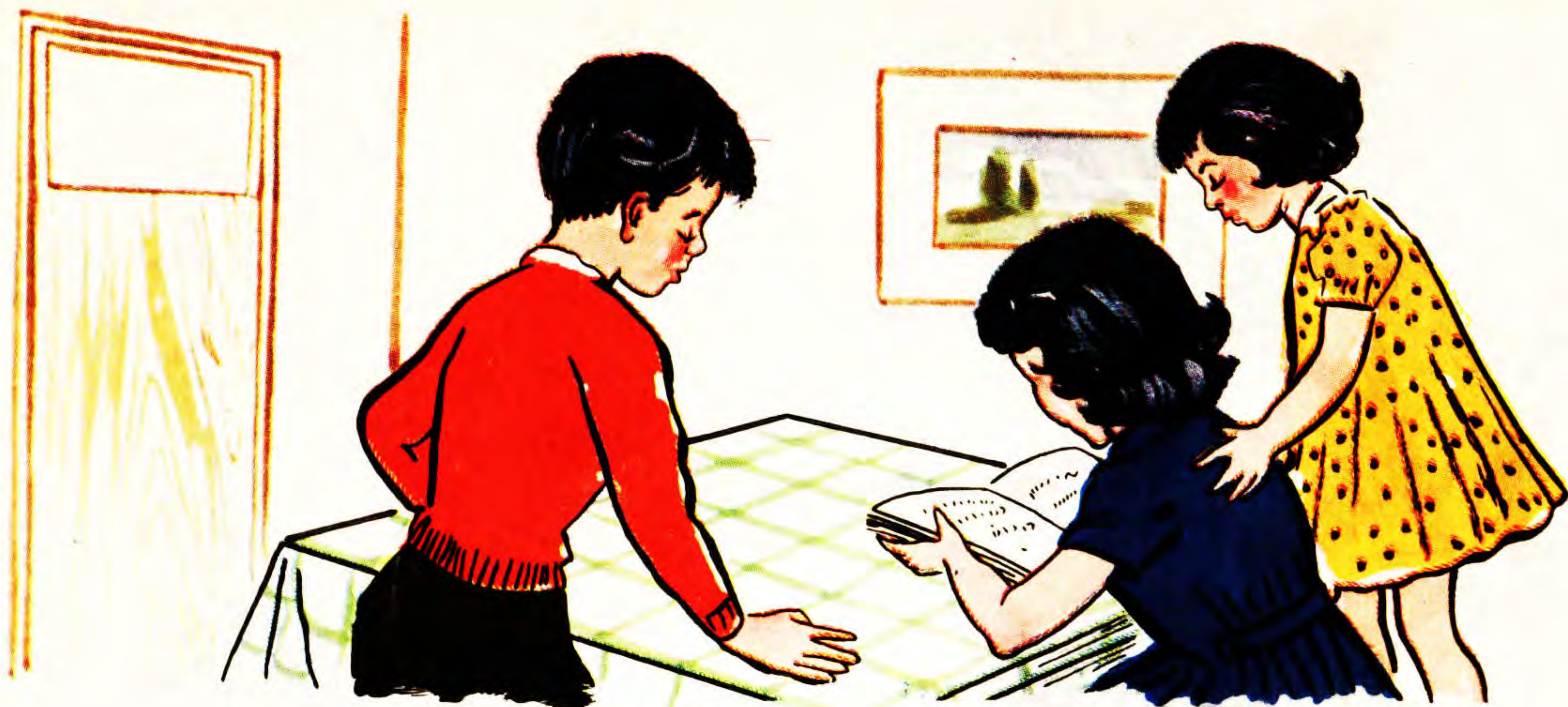
برای مشق

ا ب پ ت ج چ ح خ در ز س ش ع

ف ق ک گ ل م ن و ه ی

جَمْع مَوَاقِع شُرُوع اِجَازَه

عِيد بَعْد عَرُوسْكَ



آذَر و دَا را خِیَلِی مِهَر بَانَنَد . پَدَر و مَادَر
 و آموَزِ گَارِ خُود را دُوست دَارَنَد .
 هَم شَا گَر دِی هَا یِ خُود را دُوست دَارَنَد
 کُسی را اَذِیَّت نَمِی کُنَنَد . بَچَّه هَا یِ
 ضَعِیْف را اَذِیَّت نَمِی کُنَنَد . بَچَّه هَا یِ
 ضَعِیْف کُکِ مِی کُنَنَد . بَچَّه هَا هَم آذَر و
 دَا را دُوست دَارَنَد .

برای مشق

ما پَدَر و مَادَر و آموَزِ گَارِ مَان را دُوست دَارِیم .



آذر
اذیت
غذا

چراغ
شلوغ
غذا

مغازه
غ غ غ غ

ذ

برای مشق

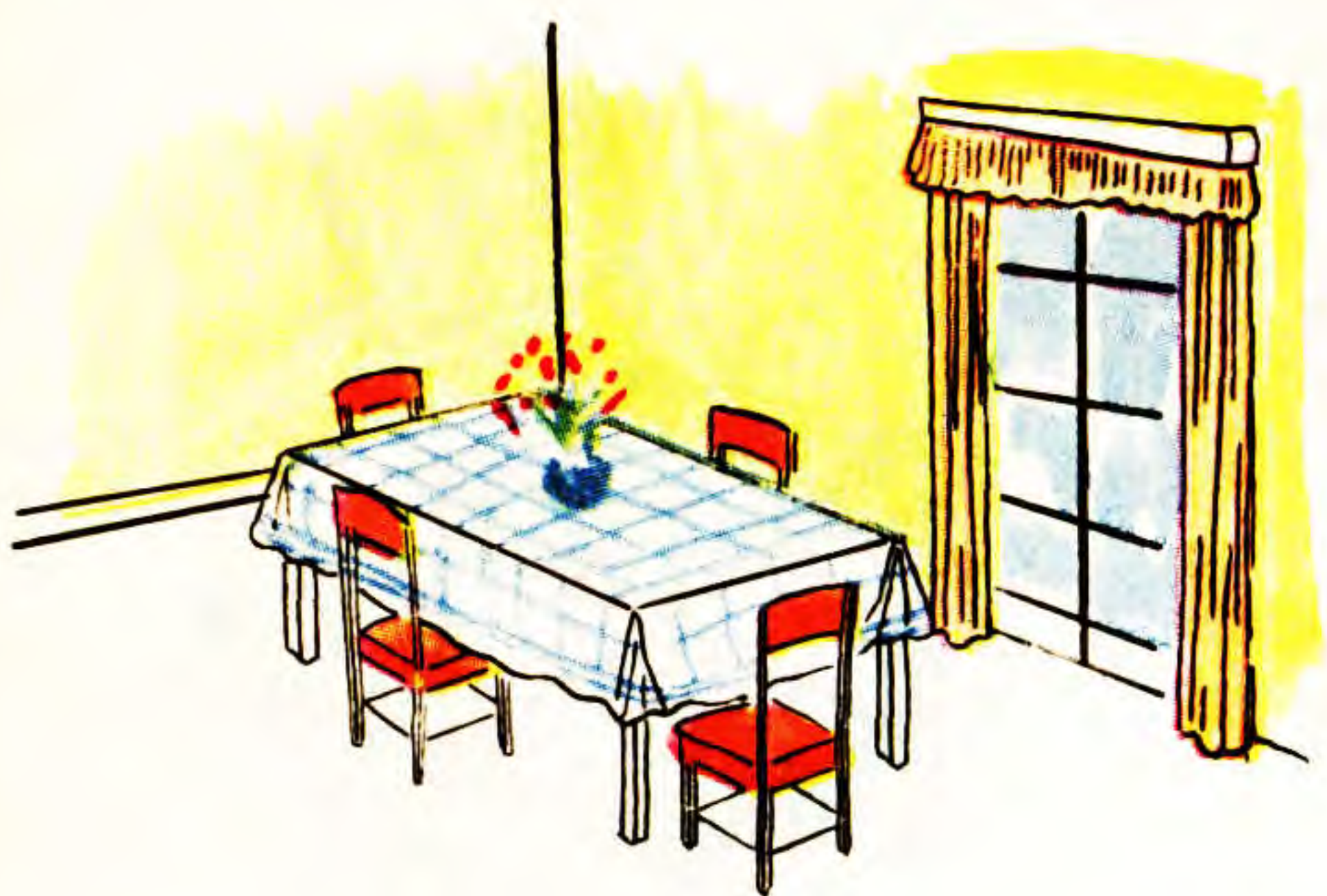
اب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز س ش
ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه ی
گذشت غذا می گذارد شلوغ مغازه
آذر و دارا سر میز غذا با آداب هستند
غذا را آرام می جویند.



آذَر و دَارَا دَر حَیَاط خانَه وَ دَر حَیَاطِ
 دِیَسْتانِ بِاَبْچَه ها آرام بازی می کنند .
 اَسبابِ بازی را بِزور از بَچَه های دیگر نی
 گیرند . اگر دَر بازی باخْتند داد و بیداد
 نمی کنند . وَ قَتی کِه از دِیَسْتان مُرَخَص می
 شَوند بِنوبَت از دَر بیرون می رَوند .

برای مشق

آذَر و دَارَا خُوب و آرام بازی می کنند .



مُرَخَّص

صُبْح

حَيَاط

أَطَاق

أَطَو

صَوْرَت

صَابُون

ص ص ص

ط

برای مشق

ا ب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز س ش

ص ط ع غ ف ق ک گ ل م ن و

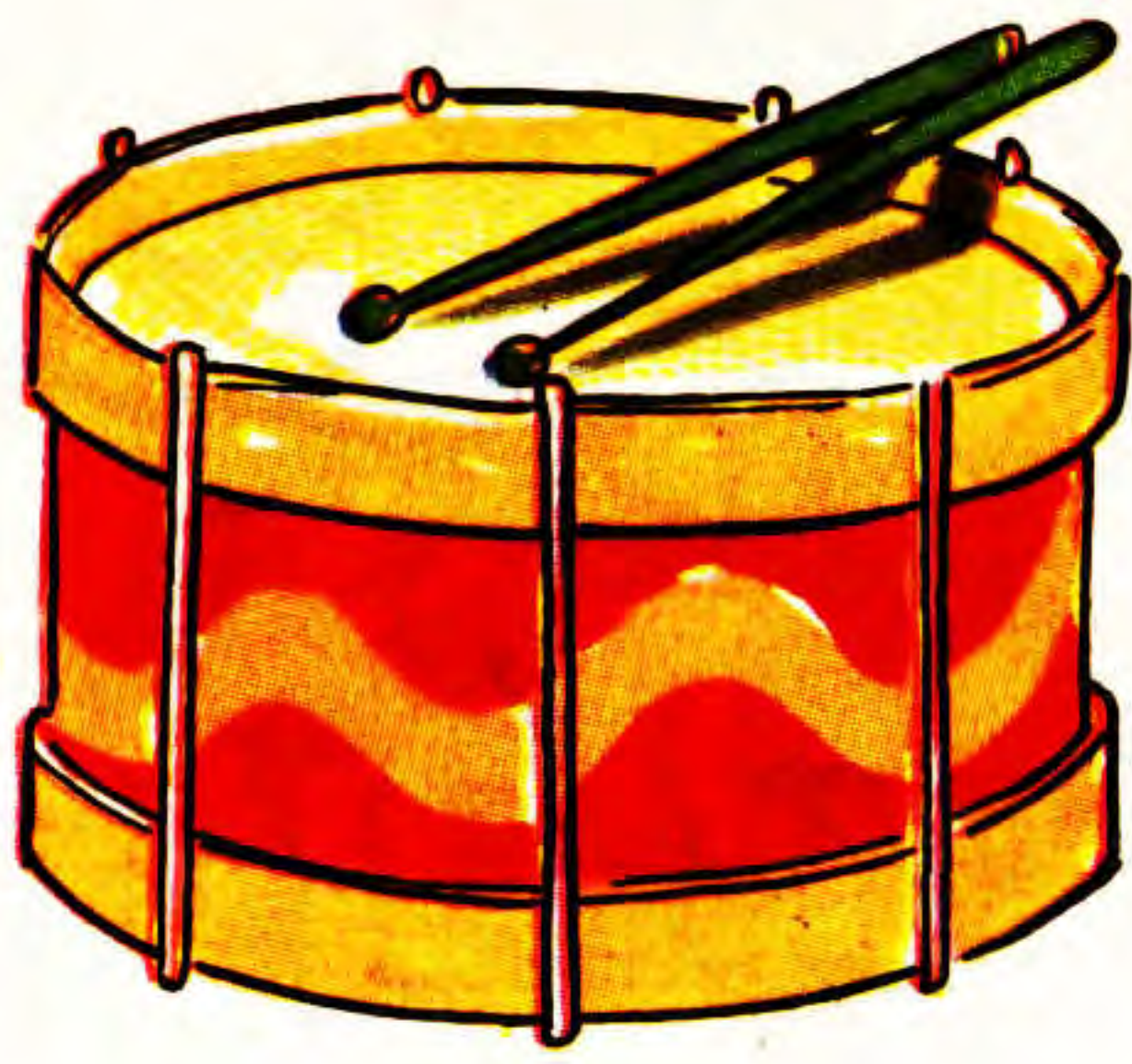
ه ی

صُبْح صَوْرَت صَابُون صَدَا

أَطَاق حَيَاط وَسَط



سَطل



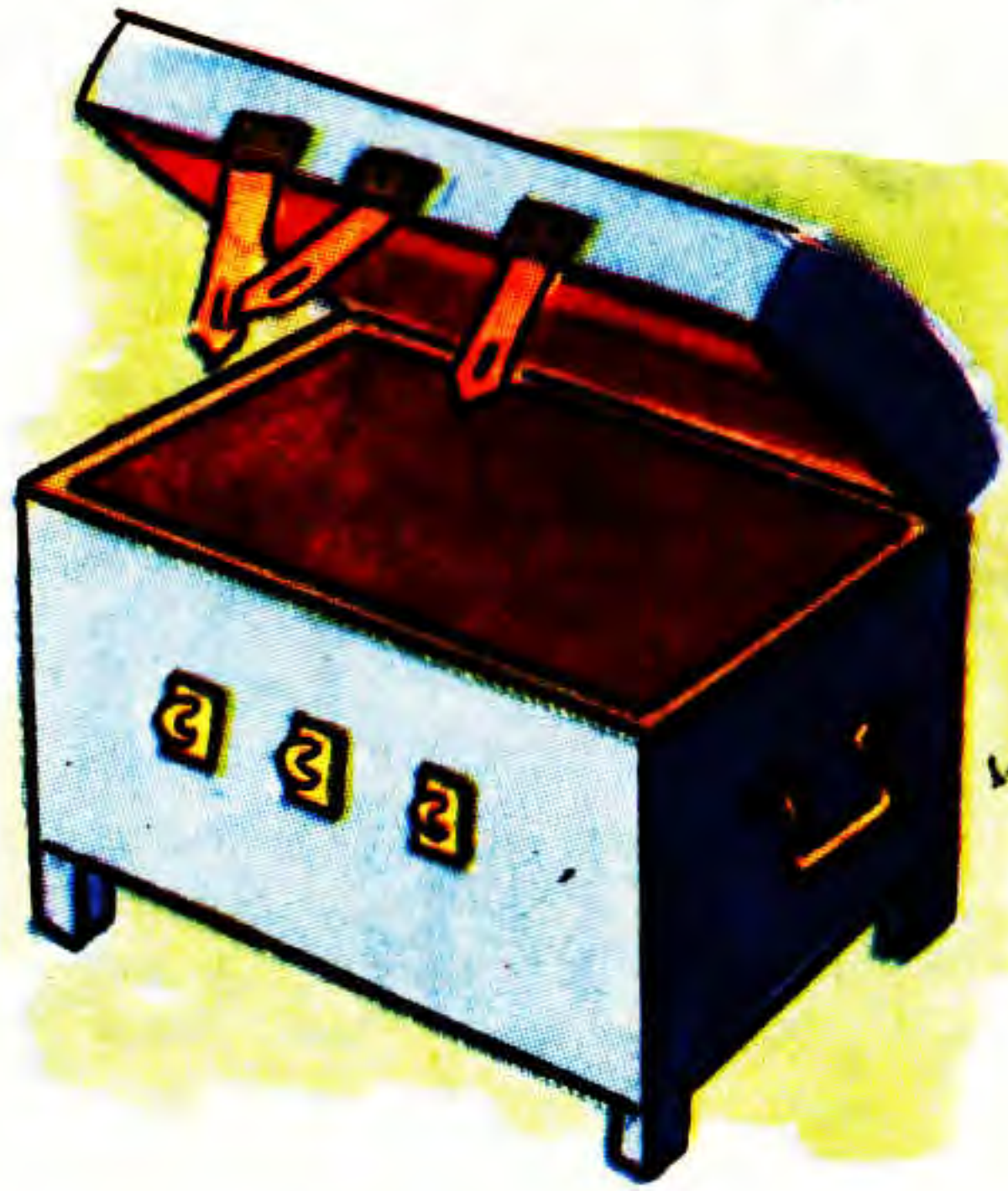
طَبَل



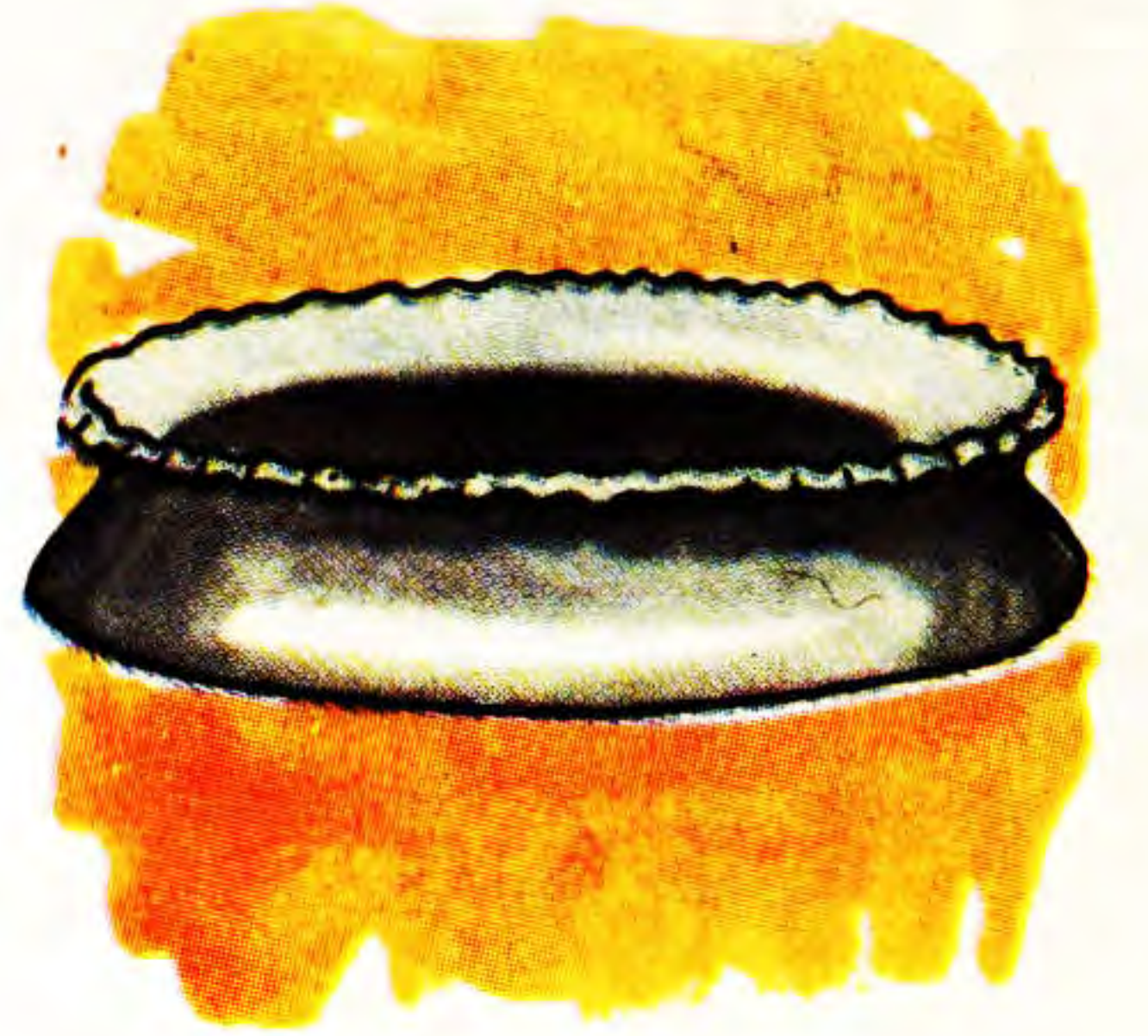
صَندلی



طَناب



صَندوق



طَشت



گَبوتر



طاووس



طوطی



آذِر وَ دَارا بَچِه های تَیْزِی هَسْتَنَد .

دَر وَ دِیوَار را کثِیف نِمِی کُنَنَد . کِیْف

وَ کِتَاب وَ کِتَابِچَه خُود را کثِیف نِمِی کُنَنَد .

مِز وَ صَنَد لی را کثِیف نِمِی کُنَنَد . کِتَابِ

آن ها هَمِیشِه مِثِلِ کِتَابِ نُو تَیْزِ اَسْت .

کِتَابِچَه آن ها مِثِلِ کِتَابِچَه نُو تَیْزِ اَسْت .

کثِیف مِثِلِ نُو کثِیف مِثِلِ نُو

برای مشق

آذِر وَ دَارا شَاگِردانِ تَیْزِی هَسْتَنَد .



آذِر و دَارا هَمِيشِه مُوَاطِبِ چيز هايِ خود
 هَسْتَنَد. مُوَاطِبِ هَسْتَنَد كِه دَسْتِمالِشان گُم
 ياعَوْضِ نَشُود. مُوَاطِبِ هَسْتَنَد كِه كِتَابِشان
 گُم ياعَوْضِ نَشُود. ظُهْر و عَصْر مُوَاطِبِ
 هَسْتَنَد كِه چيزي رَا دَر دَبِستان جَا نَكْذَارَنَد.
 مُوَاطِبِ ظُهْر عَوْضِ

برای مشق

آذِر و دَارا اسباب هايِ خود را گُم نَمِي كُنند.



کَثِیف

مِثْل

ث ث

نَظَرَف

نَظْمَر

مُواظِب

ظ

برای مشق

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز س

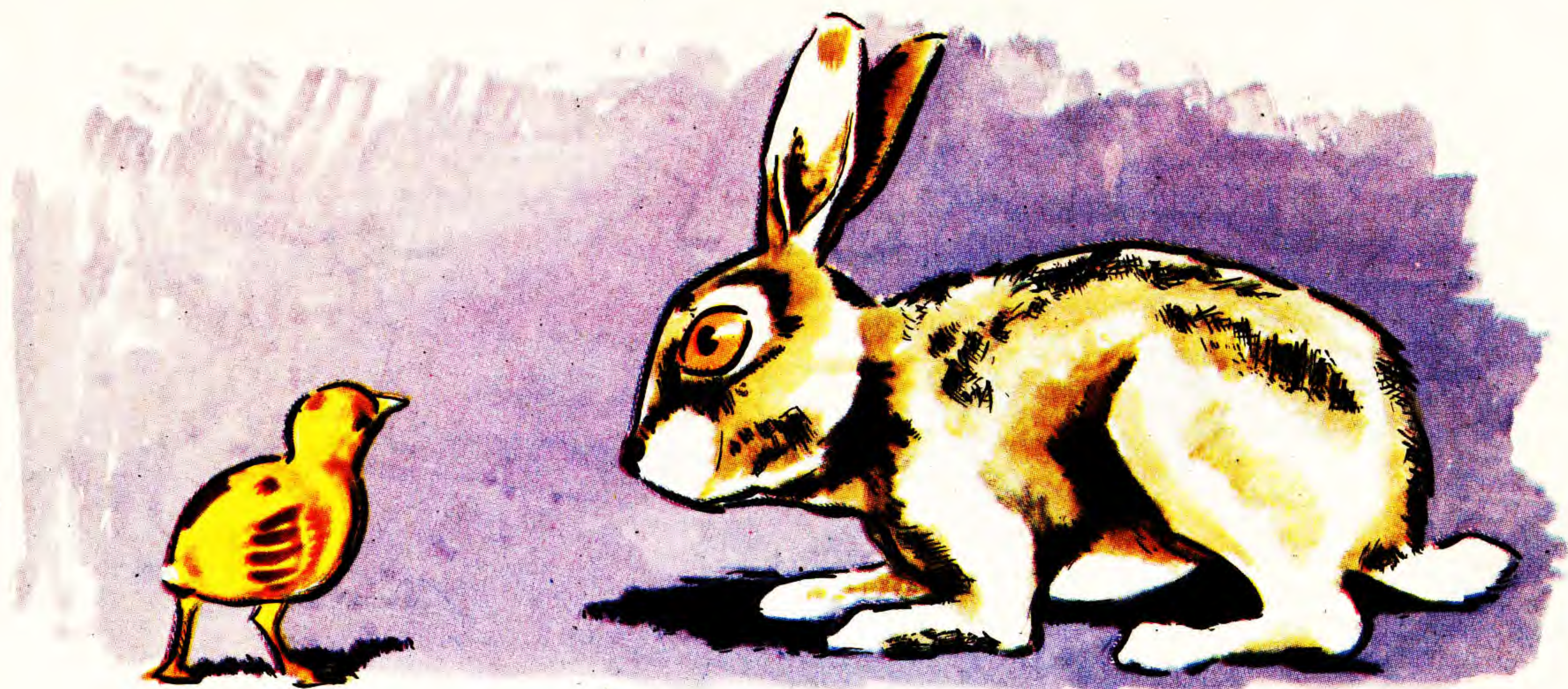
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل

م ن و ه ی

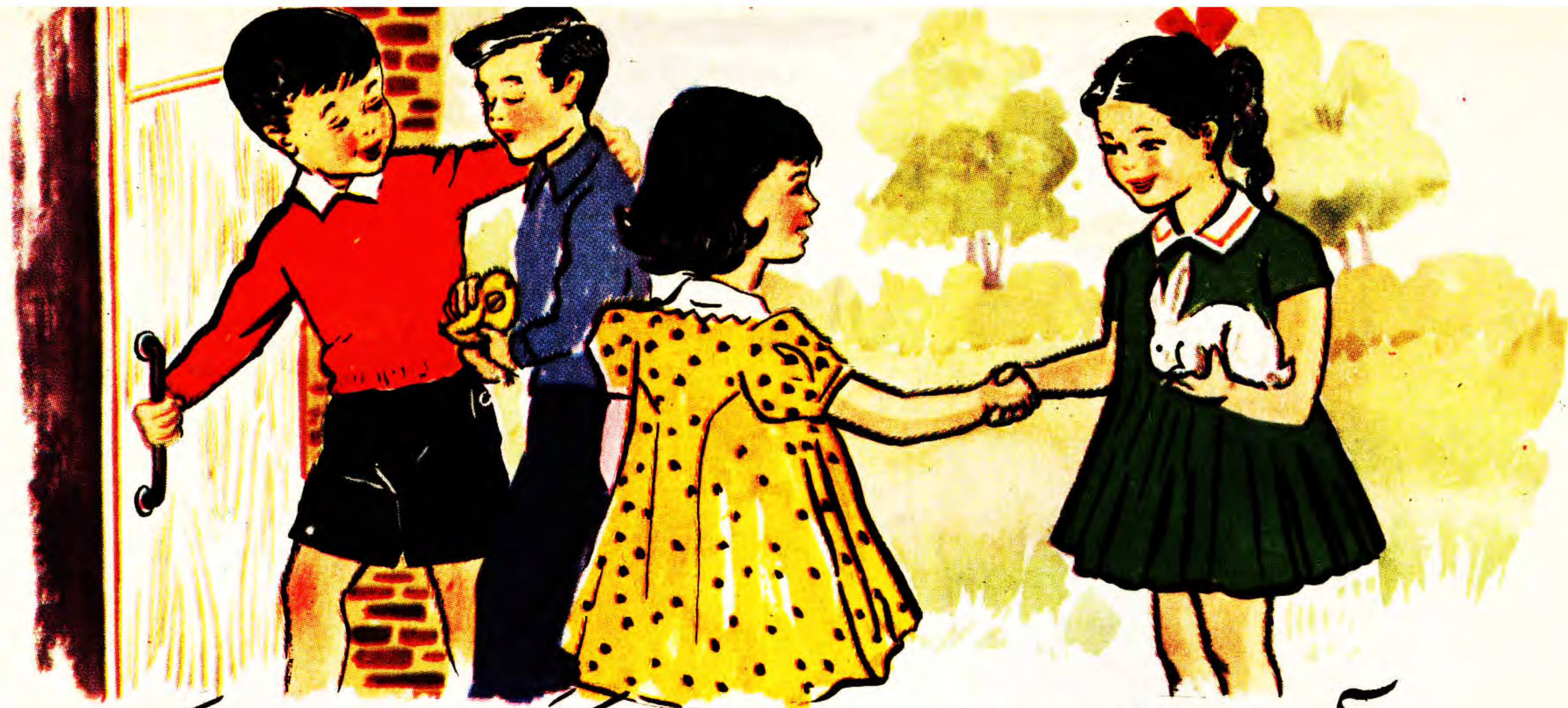
نَظْمَر نَاظِم مُواظِب نَظْم نَظَرَف کَثِیف مِثْل

دَارَا وَاذَر هَمِیشِه مُواظِب چِیزه‌ای

خود هَسْتَنَد .



آذَرِیکِ دوستِ خِیلی خوب دارد.
اِسْمِ او ژاله است . دارا هَم یک
دوستِ خِیلی خوب دارد . اِسْمِ او
بِیژن است . یک روز ژاله و بِیژن
بَدیدَن آذَر و دارا آمَدَنَد . ژاله بَرایِ
آذَرِیکِ خَرگوشِ کُچِک آورده بود . بِیژن
هَم بَرایِ دارا یک جوجه آورده بود .



آذرو دارا خیلی ذوق کردند . از
مادرشان خواهش کردند که به آن ها
چای و شیرینی بدهد . مادر چای را
حاضر کرد . چای که حاضر شد با شیرینی
خوردند . بعد از آن ژاله و بیژن خدا
حافظی کردند و رفتند .

برای مشق

دوست آذر برای او یک خرگوش آورد .
دوست دارا برای او یک جوجه آورد .



ژاله
بیژن

عوض
ضعیف

حاضر

ژ

ض ضد

برای مشق

اب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ

ل م ن و ه ی

عوض ضعیف حاضر ژاله بیژن

ژاله و بیژن بدیدنِ آذر و دارا آمدند.

آذر و دارا خیلی ذوق کردند.

تا حالا صدا و شکل حرفها را یاد گرفتیم .
 حالا می خواهیم اسم آنها را هم یاد بگیریم .

ا	الف	د	دال
ب	ب	ذ	ذال
پ	پ	ر	ر
ت	ت	ز	ز
ث	ث	ژ	ژ
ج	جیم	س	سین
چ	چ	ش	شین
ح	ح	ص	صاد
خ	خ	ض	ضاد

اسم باقی حرفها

ط	طین	ن	نون
ظ	ظین	و	واو
ع	عین	ه	هـ
غ	غین	ی	ی
ف	ف		
ق	قاف		
ک	کاف		
گ	گاف		
ل	لام		
م	میم		



محبت بحیوانات

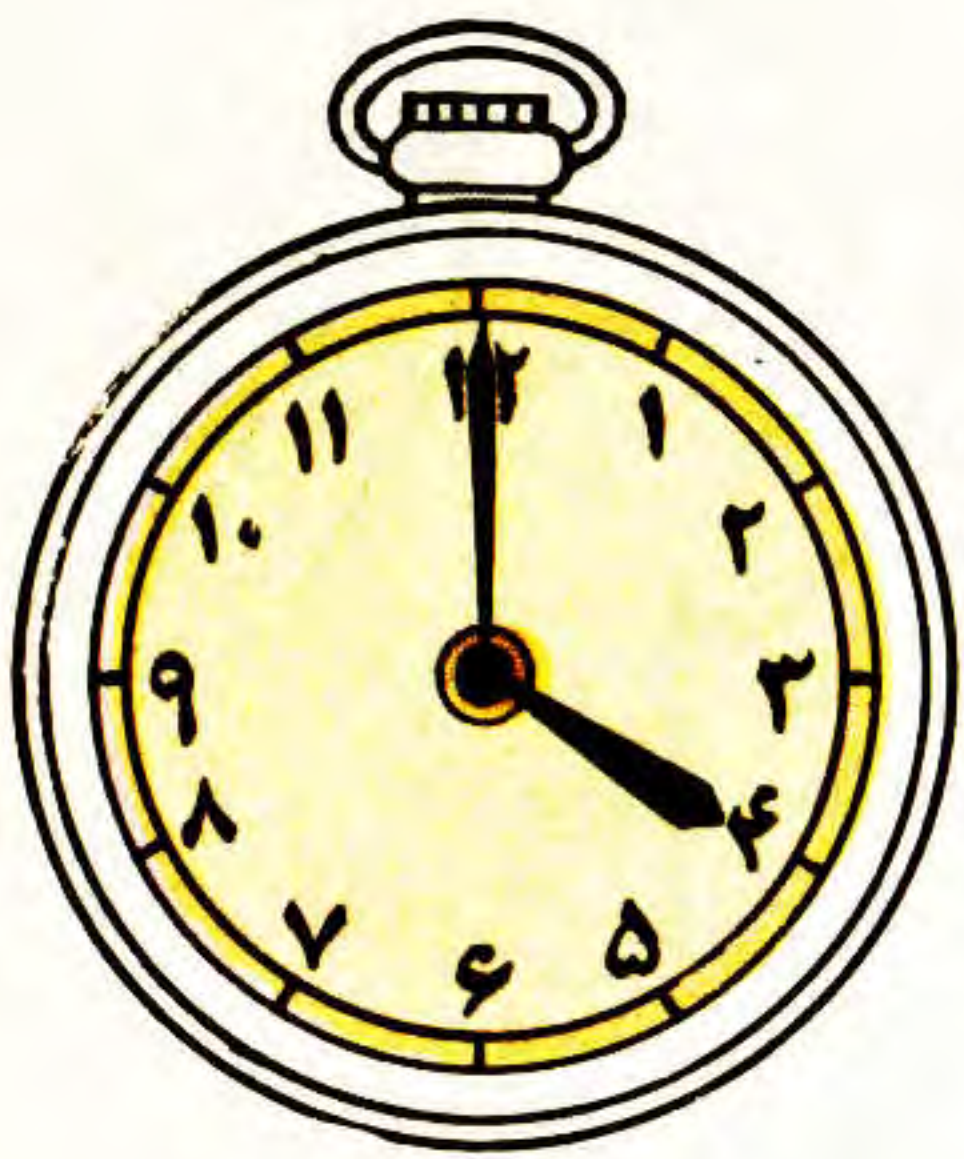
یک روز دارا و آذر و بابا و مادر بیک ده رفته
 بودند. به محل نگهداری حیوانات رفتند.
 دیدند هر کس بحیوانات نزدیک می شود
 از او فرار می کنند. اما یک نفر آنجا هست که
 هیچ حیوانی از او فرار نمی کند. مادر گفت بچه
 ها به بینید چون این مرد بحیوانات مهربانی
 می کند و بآنها آب و دانه و علف می دهد آنها هم
 او را دوست دارند و از او فرار نمی کنند.



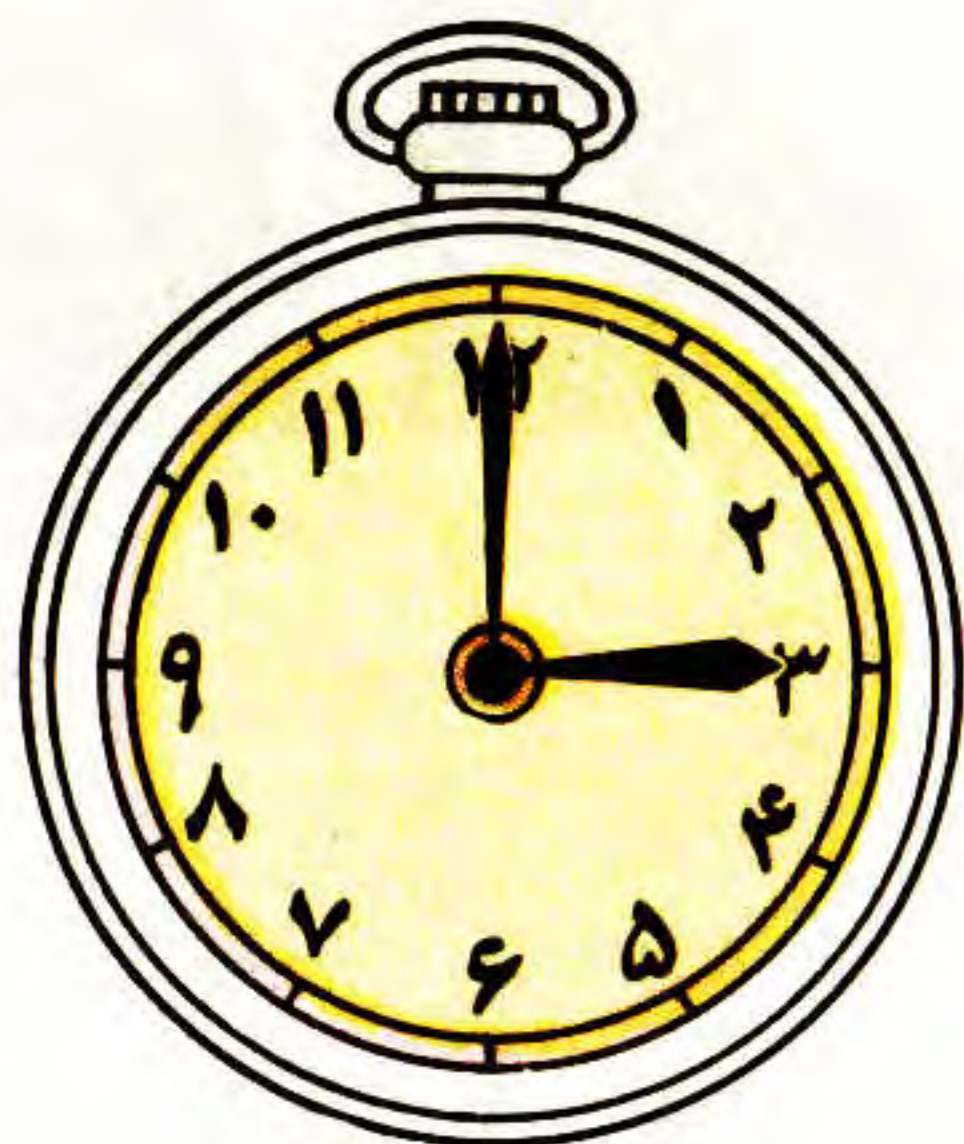
کمک بد یکران

یک روز صبح آذر دید که زهرا همدرس او
 ناراحت است. باو گفت زهرا جان چرا ناراحتی؟
 زهرا گفت کتابم گم شده و من مشق ننوشتم. آذر
 گفت غصه نخور بیا کتاب من را بگیر و مشقت را
 بنویس. زهرا از آذر تشکر کرد و مشغول نوشتن
 شد. آموزگار که فهمید آذر بزهر کمک کرده است
 باو گفت آفرین بتو. آدم خوب و مهربان هر وقت
 که بتواند بد یکران کمک می کند.

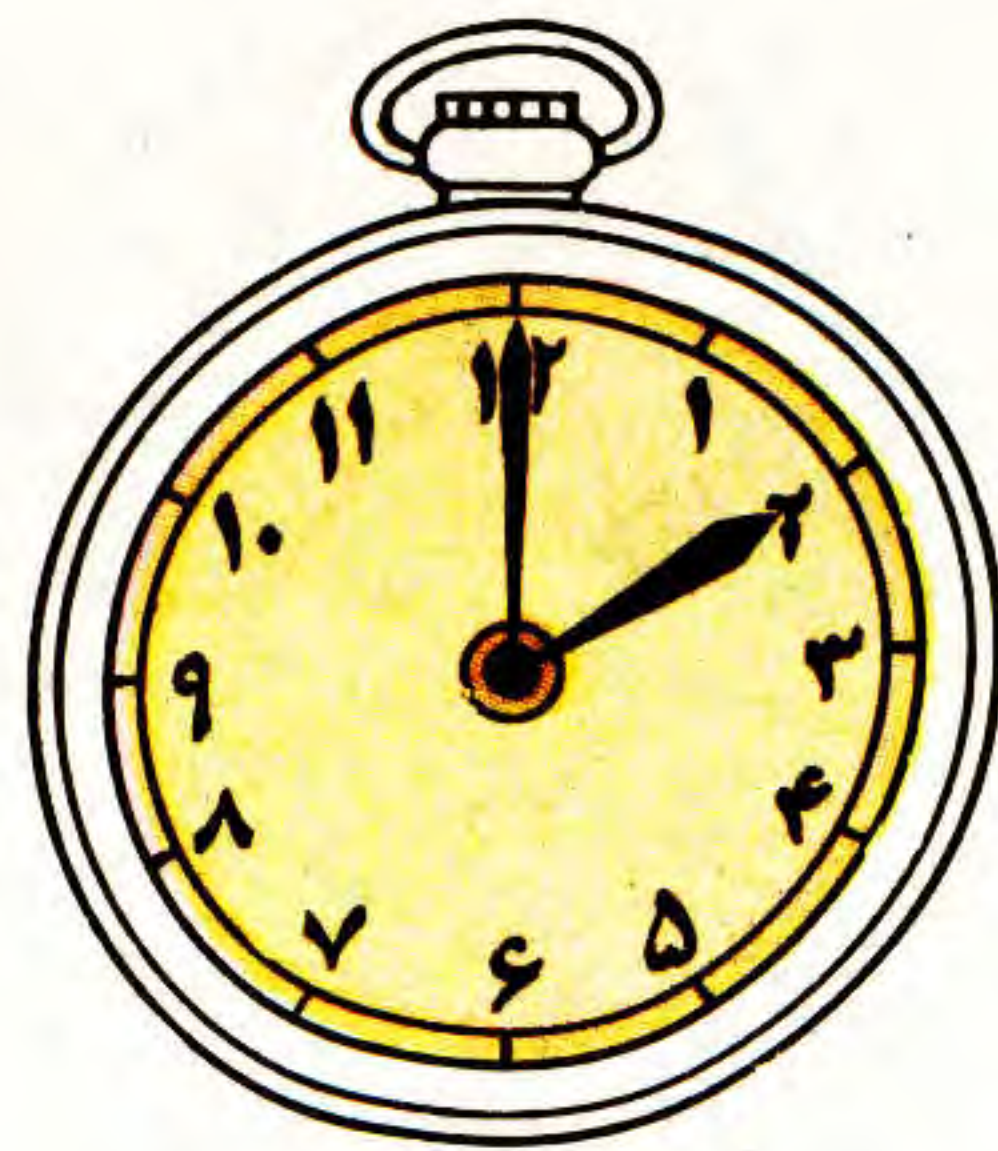
ساعت و وقت



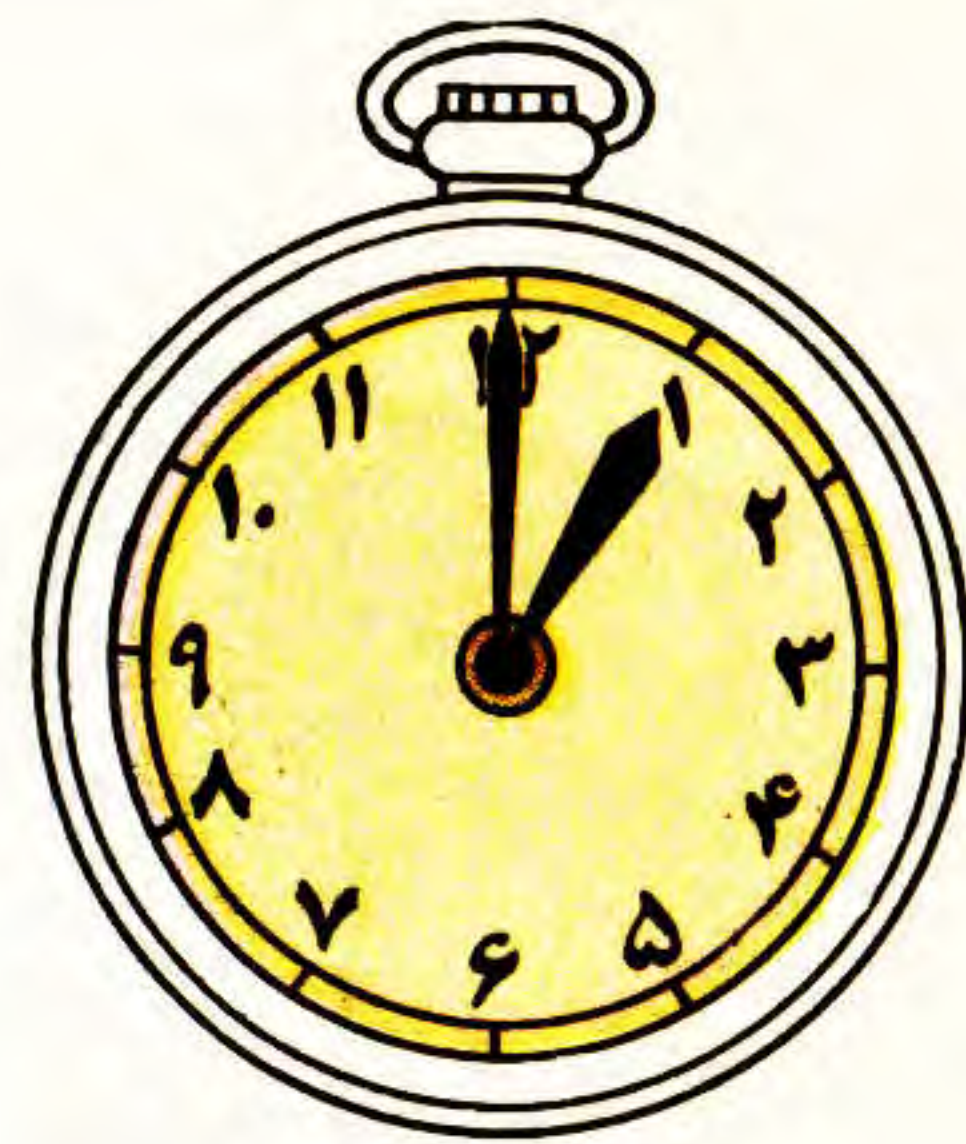
ساعت ۴



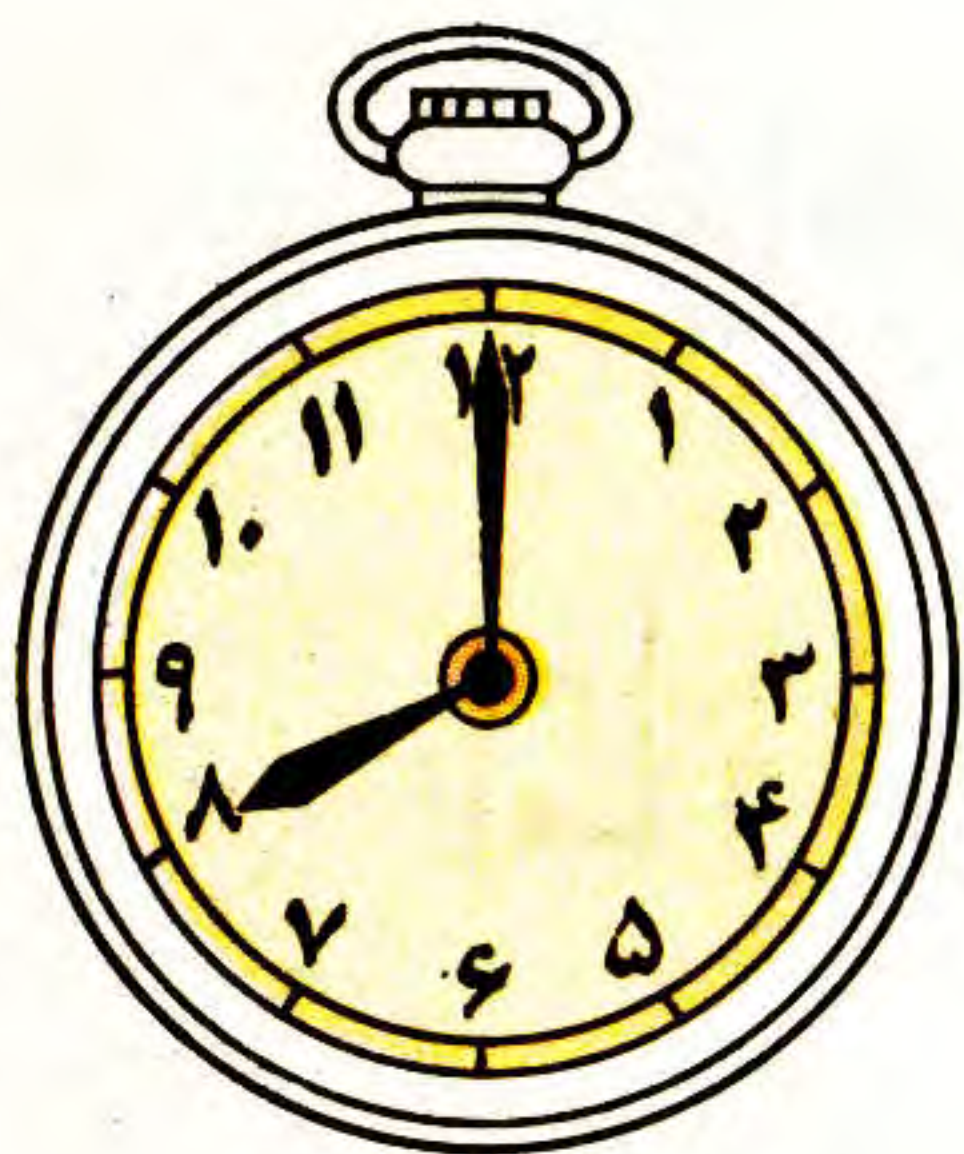
ساعت ۳



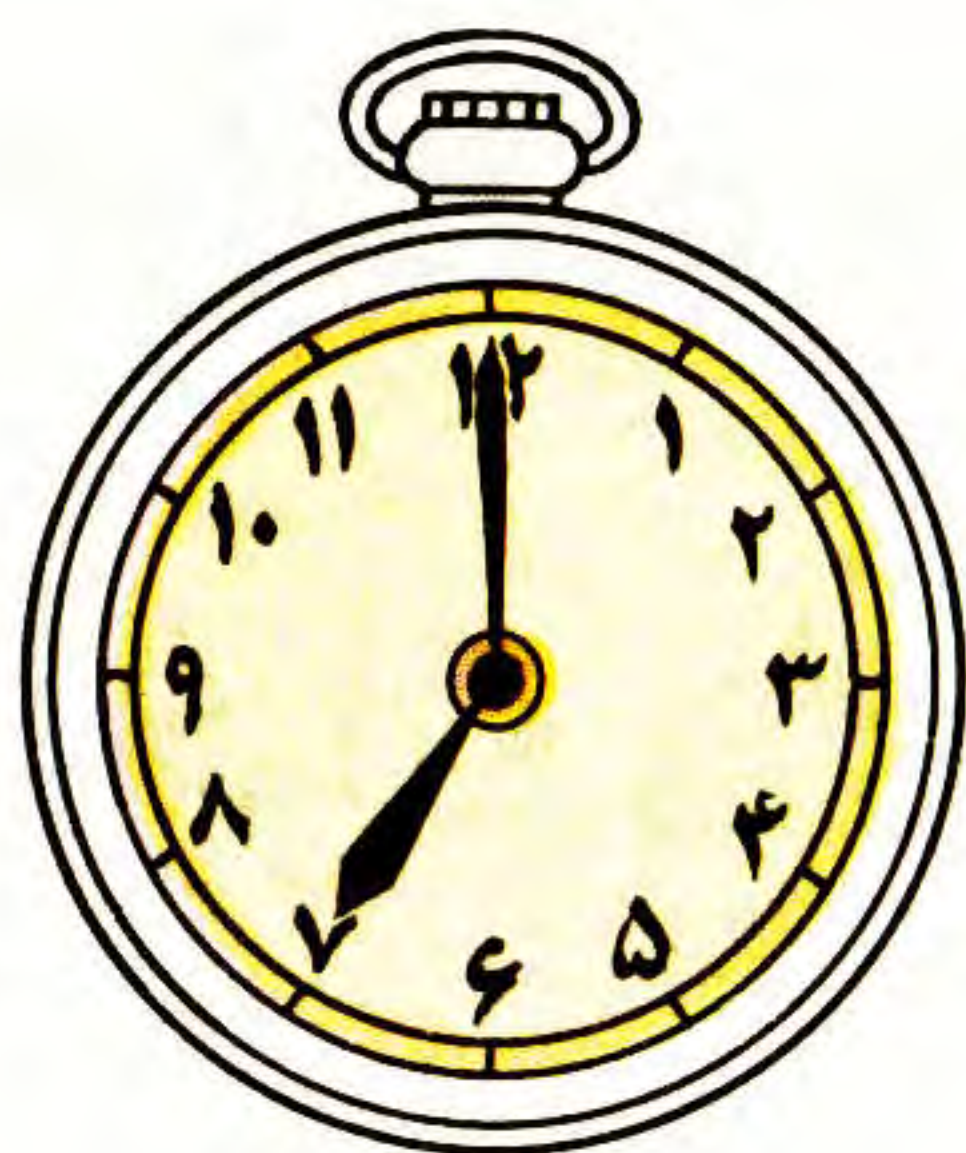
ساعت ۲



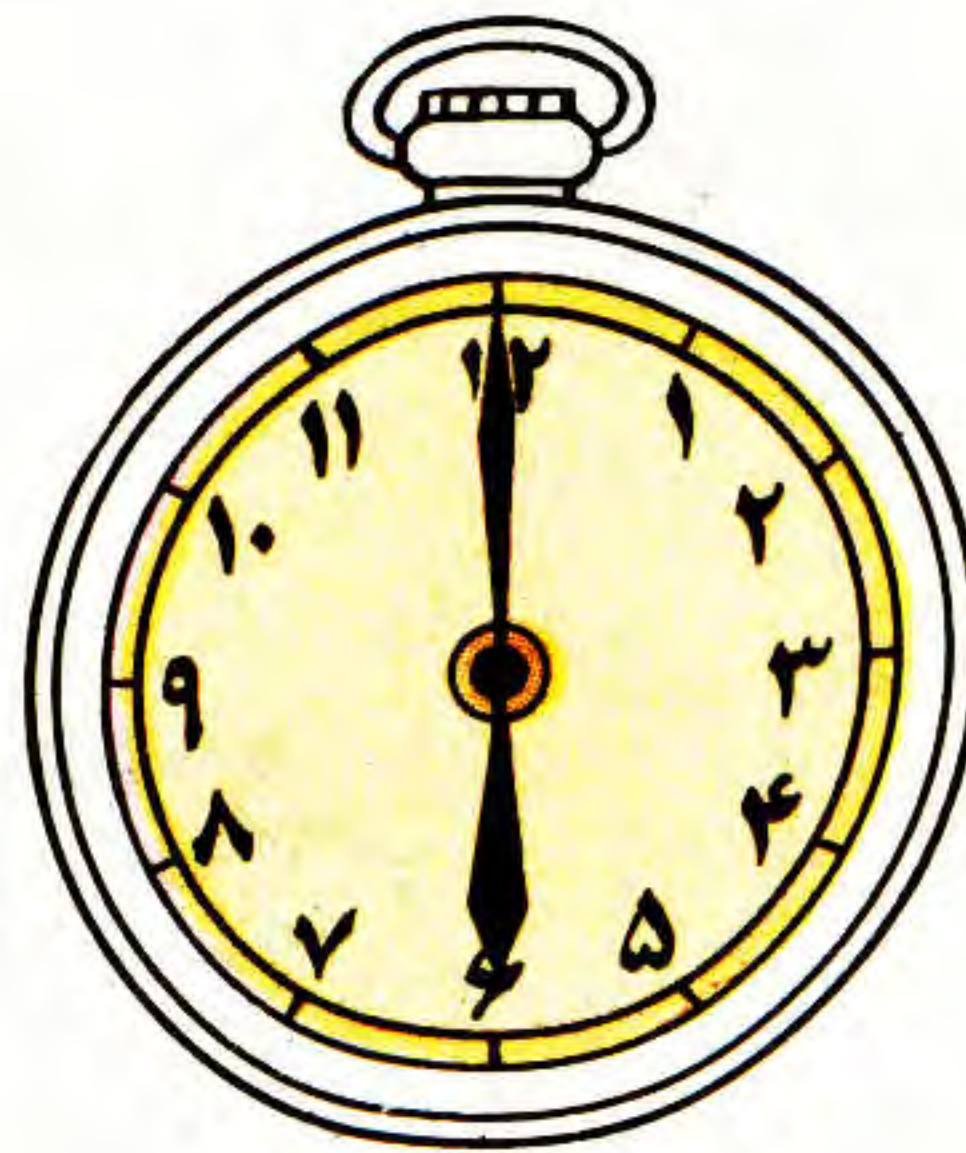
ساعت ۱



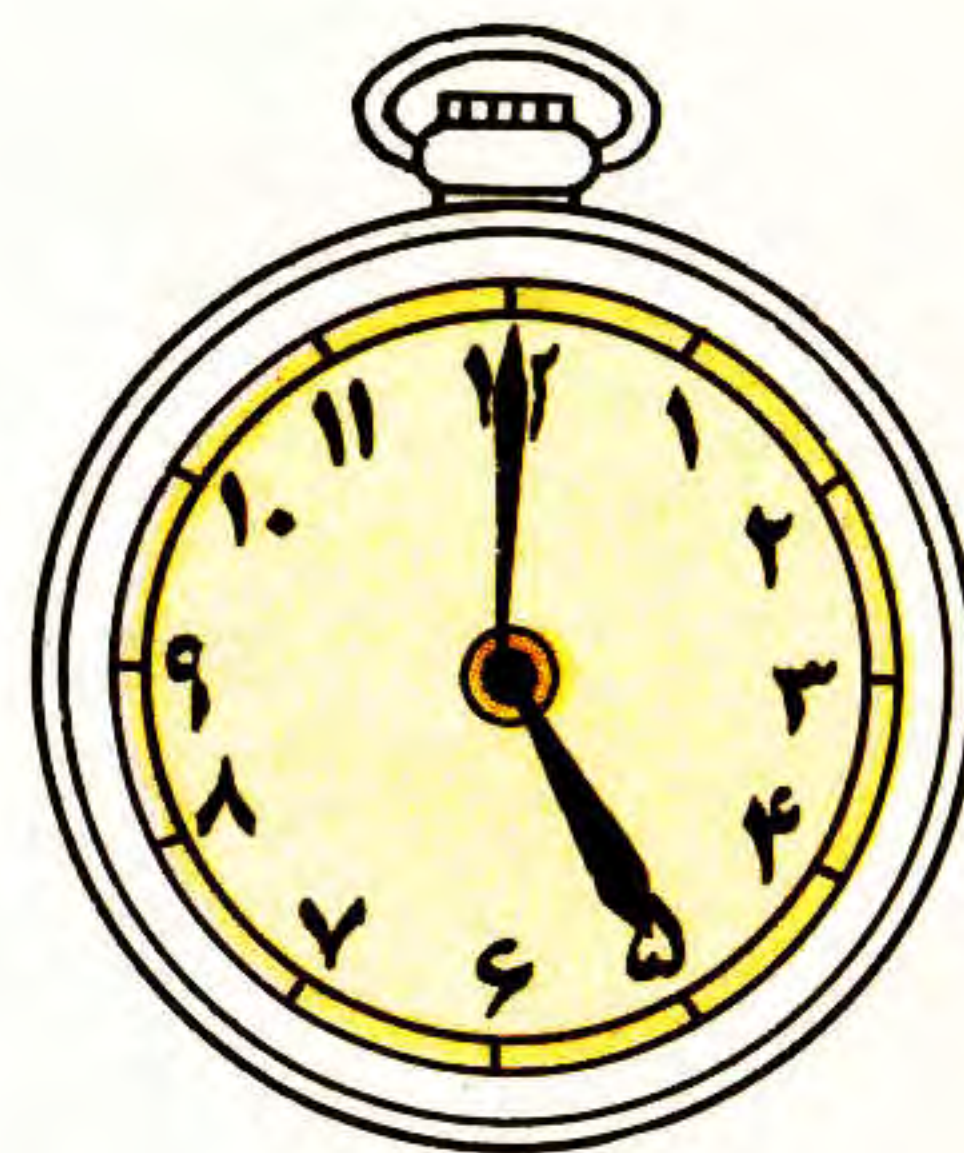
ساعت ۸



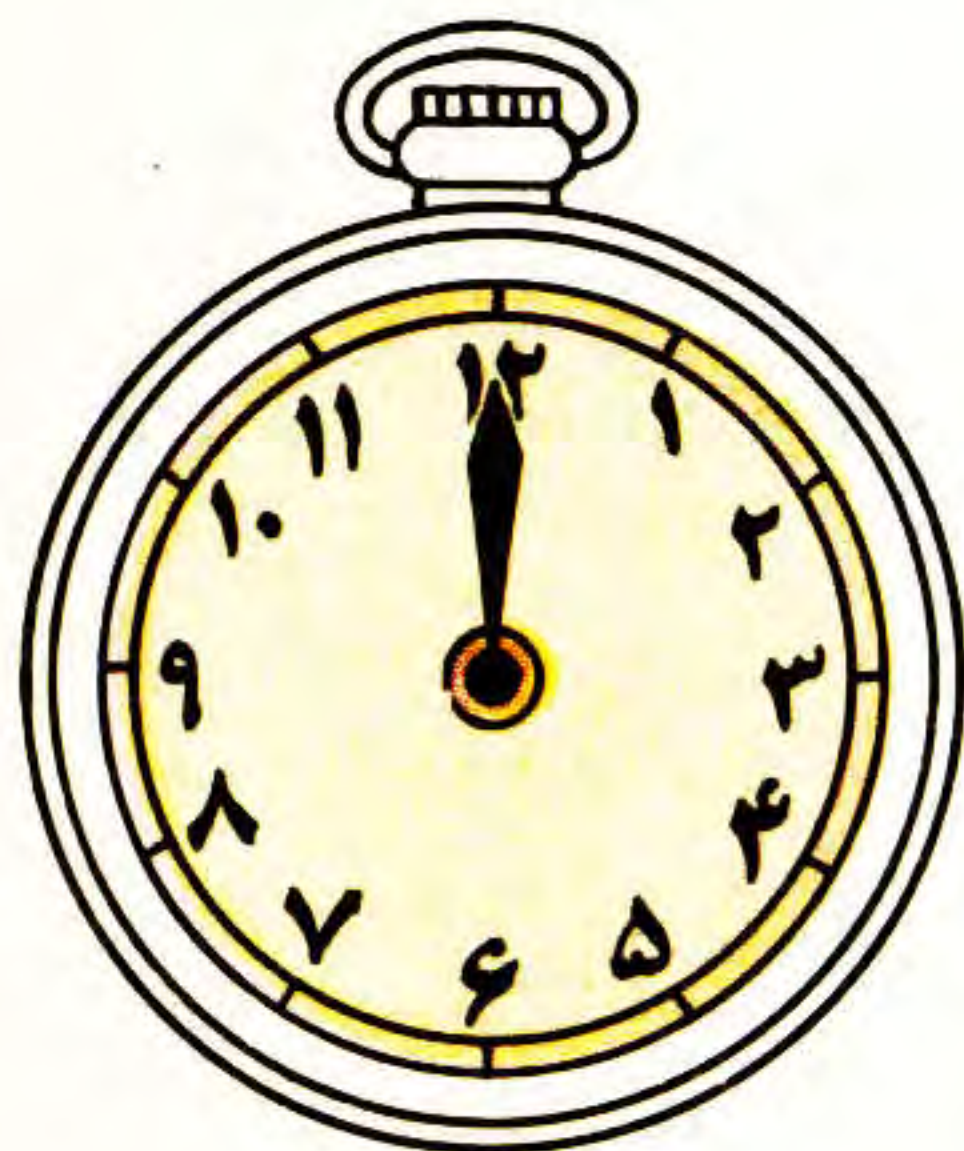
ساعت ۷



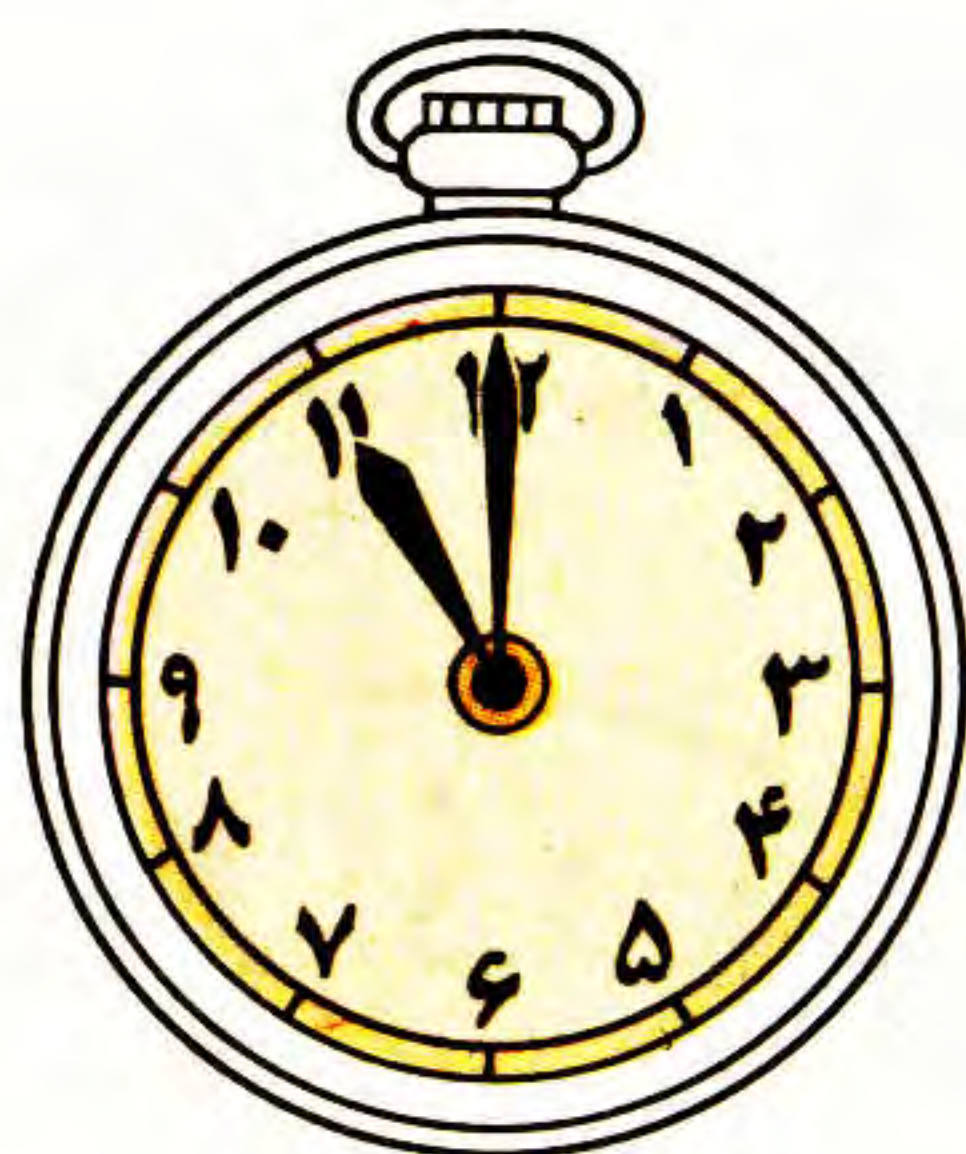
ساعت ۶



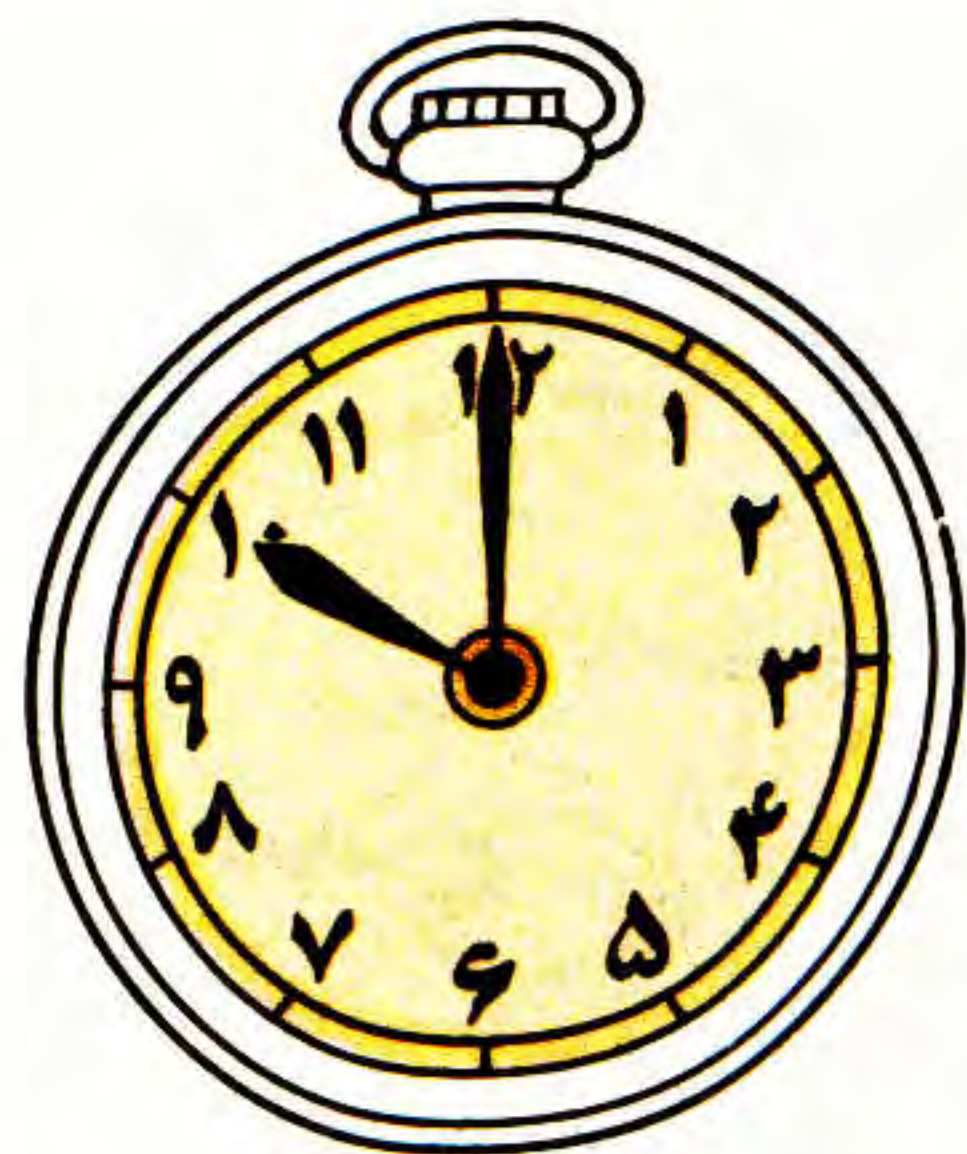
ساعت ۵



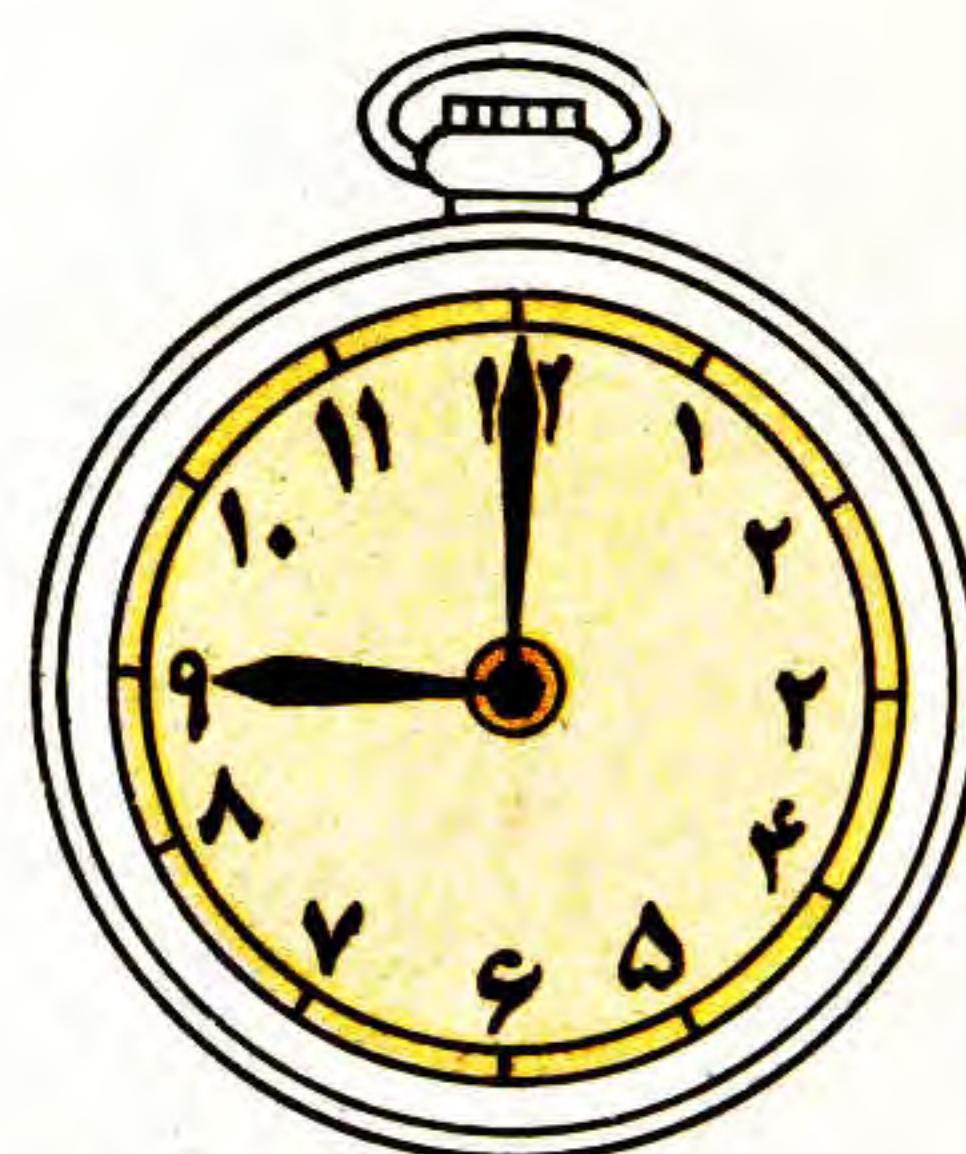
ساعت ۱۲



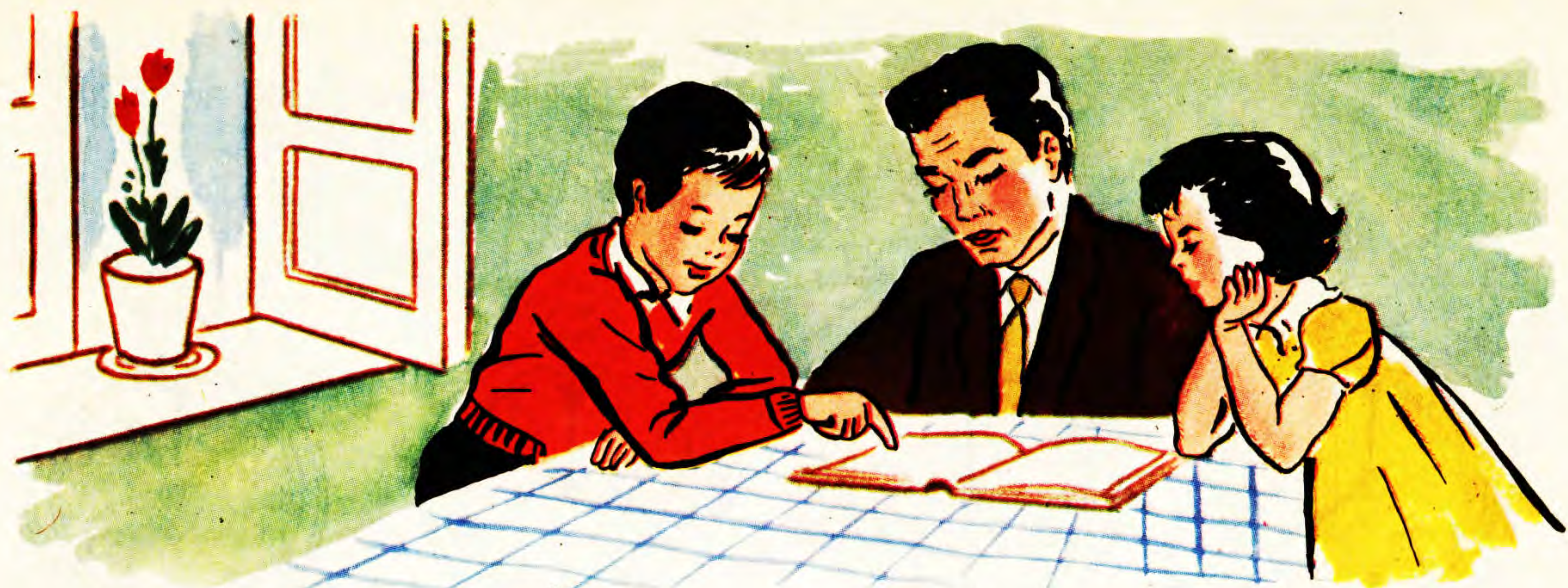
ساعت ۱۱



ساعت ۱۰



ساعت ۹



خواهر خواندن خواهش خواب
یک شب دارا از پدرش پرسید چرا کلمه ها
خواهر خواندن خواهش خواب واو دارد
اما واو آنها خوانده نمی شود.
پدر گفت واو بعضی از کلمه ها خوانده نمی شود
شما باید آن کلمه ها را بشناسید تا آنها را
درست بنویسید و درست بخوانید.
در این موقع آذر گفت راستی آخر بعضی از
کلمه ها نون نیست اما در خواندن صدای

نون در آخرشان می‌گذاریم مثل کلمه‌های
 مثلاً اولاً فوراً اتفاقاً اصلاً
 بابا گفت درست است. آخر بعضی از کلمه‌ها
 در نوشتن نون نیست اما در خواندن
 یک صدای نون بآنها اضافه می‌کنیم. حالا
 یک چیز هم من بشما بگویم. مرتضی موسی
 عیسی صغری کبری را باید طوری بخوانیم
 که آخر آنها بجای (ی) صدای (آ) باشد.



مرتضی - موسی - عیسی - صغری - کبری

چهار فصل و دوازده ماه بهار تابستان



فروردین اردیبهشت خرداد تیر مرداد شهریور

پاییز زمستان



مهر آبان آذر دی بهمن اسفند

روز هفته سال ماه

سال دوازده ماه است : فروردین اردیبهشت خرداد
تیر مرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن
اسفند .

از فروردین تا شهریور هر ماه سی و یک روز است .

از مهر تا اسفند هر ماه ۳۰ روز است .

هر سه ماه یک فصل می شود . سال چهار فصل دارد
هفت روز را یک هفته می گوئیم .

شنبه یکشنبه دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
جمعه اسم روزهای هفته است .



پسر من پسر
پسری با هنرم
نرود از نظرم
هست راضی پدرم



درخوش زبانی نو برم
شریک کار مادرم
شیرین مثل شکرم

من پسر
من که از گل بهترم
درس و مشق همه خوب
حرفهای مادرم
از خوش اخلاقی من
من دخترم

بچه ها من دخترم
در خانه داری ما برم
چهره شاد من بین



از گل و سبزه مواظبت کنید

مادر و بابا و آذر و دارا روز سبزه بیاغی رفتند .

مادر و بابا گفتند بچه ها بروید بازی کنید . اما مواظب باشید توپ شما توی گل کاری نیفتد و گل ها را نسازند .

موقع برگشتن آذرمی خواست یک دسته شکوفه بچیند .

مادر گفت نه آذر درخت و گل و سبزه برای قشنگی و میوه

دادن است . ما باید از آنها مواظبت کنیم چه در خانه

خودمان باشد چه در خیابان باشد چه جای دیگر .



بچه خوب

یک شب دارا و آذر مجله بچه ها را می خوانند .
در مجله نوشته بود بچه خوب مادر و پدر و خواهر و برادر و
آموزگارش را دوست دارد . به بزرگتر از خود سلام
و احترام می کند . به کوچک تر از خود مهربان است ،
همیشه خنده رو و خوش خلق است . همیشه حرف راست
می زند . حق دیگران را محترم می شمارد .
آذر از بابا پرسید حق دیگران را محترم می شمارد یعنی
چه ؟ بابا گفت به سبب بچه ها ، شما هر دو حق دارید این



مجله را بخوانید . اگر آذر آن را به دارانده بد است و
حق دارا را محترم نشمرده است . یا مثلاً همه بچه ها حق دارند با
توپ و بستان بازی کنند . اگر یک بچه نخواهد همه زنک
تفریح با توپ بازی کند حق بچه های دیگر را محترم
نشمرده است .

اگر بچه ای حق بچه های دیگر را محترم نشمارد آنها او
را دوست ندارند و با او بازی نمی کنند .



یک روز آموزگار روی تخته سیاه نوشت

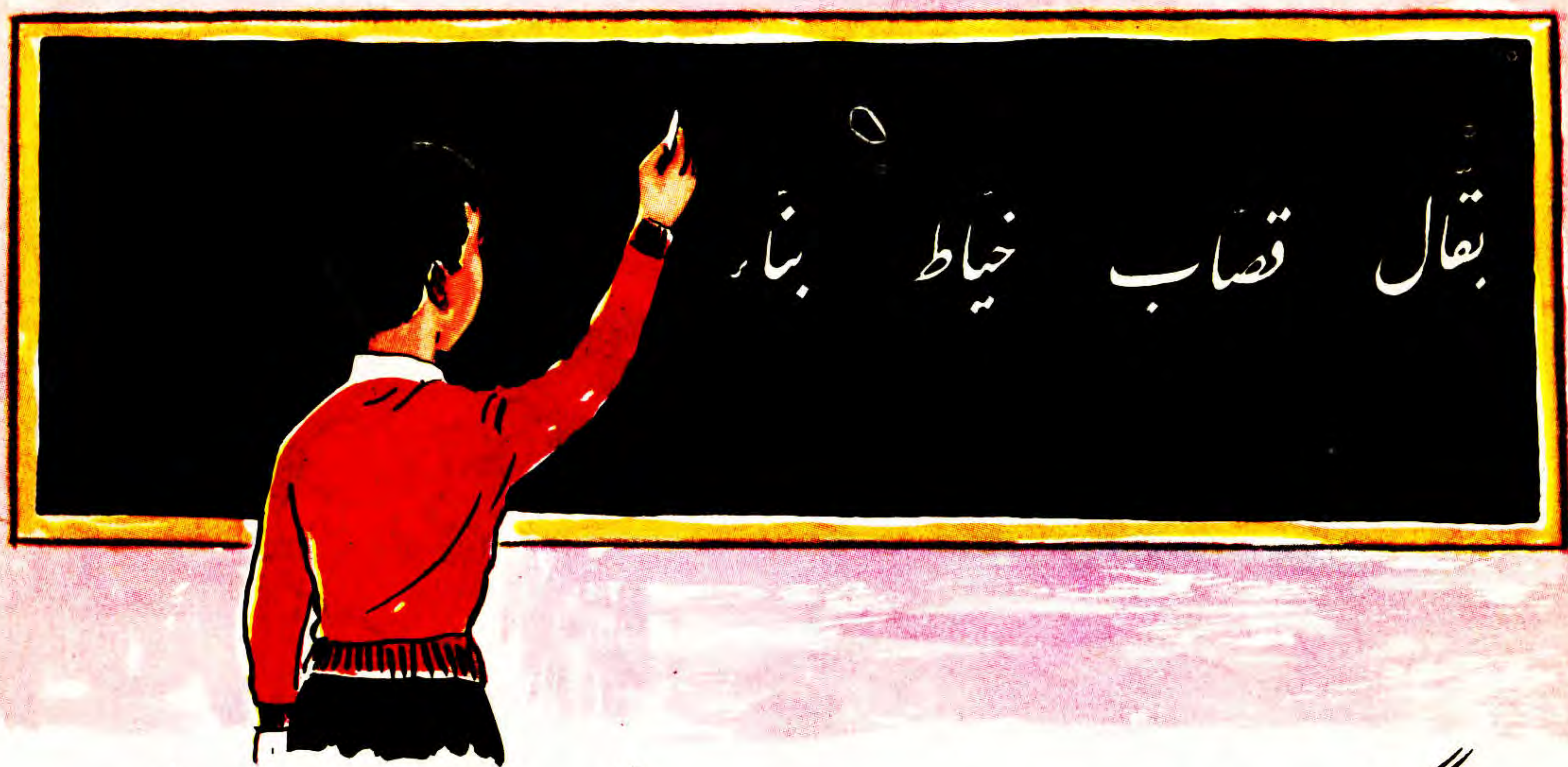
سوال مساله رئيس

به بچه های کلاس گفت کدام یکی از شما می تواند این
کلمه ها را بخواند ؟

آذر اجازه گرفت و آنها را درست خواند .

آموزگار گفت می دانی اسم آن علامتی که روی واداست
چیست ؟ آذر گفت آن علامت اسمش همزه است .
من دیشب آن را از پدرم یاد گرفتم .

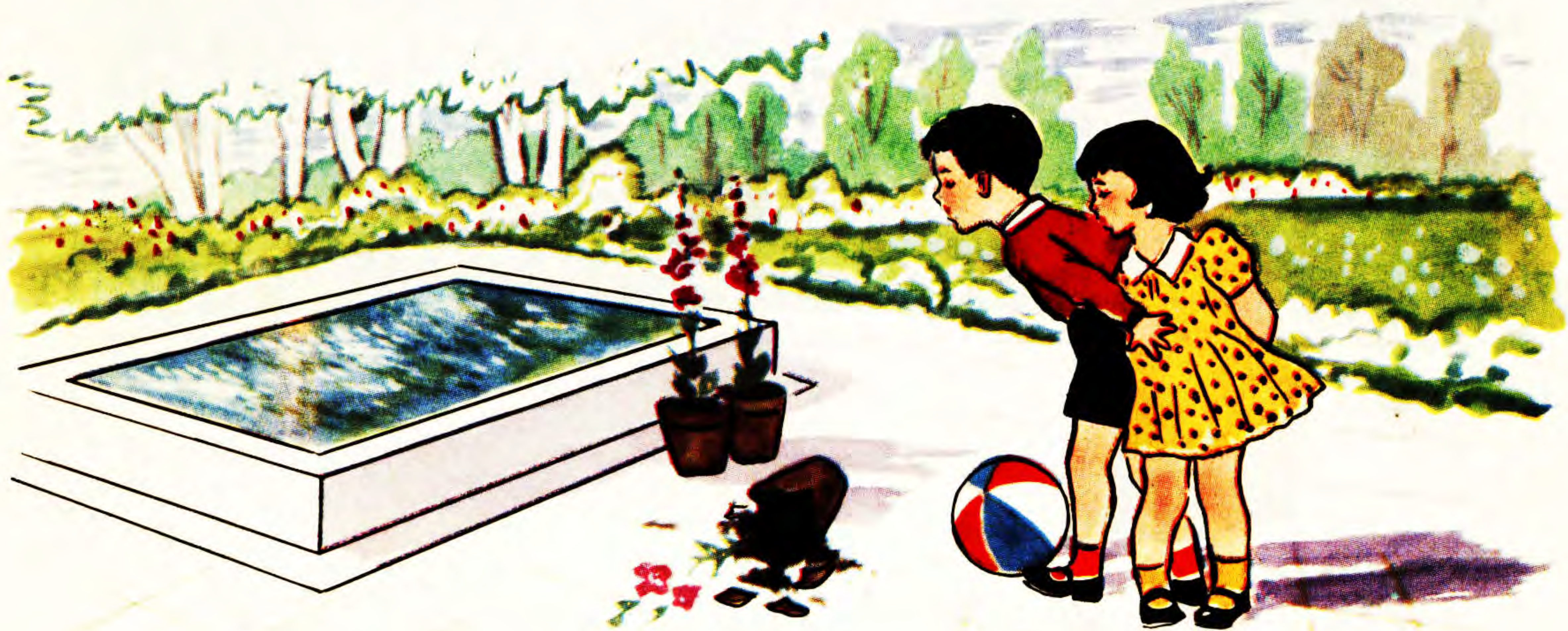
پرویز بلند شد و گفت من هم چیز دیگری از پدرم یاد
گرفتم . آموزگار گفت بیا آنرا روی تخته سیاه بنویس
پرویز روی تخته نوشت بقال قصاب خیاط بنا



و گفت اسم علامت بالای ق ص ی ز
تشدید است .

من می دانم که تشدید روی هر حرفی باشد آن حرف
را دو دفعه می خوانند .

آذر و دارا راست گو هستند
 مادر گلدان گل قشنگی خریده بود . آذر و دارا هر روز گلدان
 آب می دادند . یک روز آذر و دارا بازی می کردند .
 پایشان گلدان خورد . گلدان افتاد و شکست . آذر و



دارا خیلی ترسیدند و ناراحت شدند آذر بنا کرد و جریه کردن .
 دارا گفت خوب است بیا در نگویم گلدان را شکسته ایم .
 آذر کمی فکر کرد و گفت دارا یادت نیست آموزگار با

می گفت همیشه باید راست گفت . مادر و بابا هم همیشه با
 می گویند نباید دروغ بگویم . دست دارا را گرفت هر دو
 پیش مادر رفتند . آذر گریه کنان گفت مادر ما گلدان را
 شکسته ایم و آمد و ایم بشما بگویم . مانی خواهم هیچ وقت



دروغ بگویم . مادر هر دو را بوسید و نوازش کرد و گفت بچه
 های عزیزم من را شکوینی شمارا از آن گلدان خیلی بیشتر دوست
 دارم . همیشه را شکو باشید تا همه کس شمارا دوست داشته باشد.



یک شب دارا بیدارش گفت بابا جان مادر دبستان
دعا و سرود شاهنشاهی و سرود پرچم را برای چه می خوانیم؟
بابا جواب داد شاه هر روز در خانه نماز می خوانید و در
دبستان دعای می خوانید و از خدای می خواهید که شما کمک
کند تا کار و اخلاق و رفتار شما خوب بشود . سرود
شاهنشاهی و سرود پرچم می خوانید تا همیشه بیاد شاه و بفکر
میهن عزیز خود ایران باشید . تا وقتی که بزرگ شدید
شخصی خدا شناس و شاه دوست و میهن پرست باشید .
ما ایرانیان خدا پرست و شاه دوست و میهن پرستیم .

سفارشهای آموزگار

یک روز آموزگار سر کلاس گفت: بچه ها، وقتی کتاب می خوانید سرتان را بکتاب نزدیک نگیرید. چشمتان عادت می کند و نزدیک بین می شوید و دیگر نمی توانید از دور ببینید.



بد چهر می خواند



خوب چهر می خواند

وقتی روی نیمکت می نشینید به جلو خم نشوید. پشتتان خمیده می ماند.



بد نشسته است



خوب نشسته است



هیچ وقت بانوک انگشت چشم‌های
خود را نمالید برای اینکه انگشت‌های
شما ممکن است تمیز نباشد و چشم درد

گیرید .



سرمد را توی دهنتان نکنید .
سرمد اکثیف و سمی است و ممکن
است شمارا ناخوش کند .



همیشه پیش از غذا خوردن دست
های خود را با آب و صابون بشوید

خدا دین پیغمبر

دین

آذریک روز از آموزگار پرسید کلمه دین چه معنی دارد؟
آموزگار گفت : دین یعنی خداشناسی . هر کس قبول
داشته باشد که همه چیز را خدا آفریده است . و خدا را
دوست داشته باشد می گویم دین دارد .
دارا پرسید پیغمبر بکه می گویند .
آموزگار جواب داد پیغمبران کسانی بودند که مردم فهماندند
خدایکی است و همه چیز را خدا آفریده است و باید
خدا را پرستید و عبادت کرد .

حضرت محمد پسر عبدالله آخرین پیغمبر است و پیغمبر تمام
مسلمانان دنیاست .

امام جانشین پیغمبر است و بعد از او مردم را راهنمایی می کند
خدا

خداوند جهان داناست	خدای مهربان بیناست
بهر جایی که ما باشیم	خدای مهربان با ما است
خدا ما را بر کاری	بهر خود کند یاری
خدا ما را نگه دارد	چه در خواب و چه بیداری

مؤلفان
دکتر شمس الملوک مصاحب و عباس یحیی شریف
نقاشی از

محمد زمان زمانی و پرویز کلانتری

خطاطی از فضل الدین آذربید